

تأثیر اوضاع فرهنگی، علمی-آموزشی ایران عهد قاجاریه و پهلوی اول بر تأسیس و توسعه کتابخانه ملی ایران

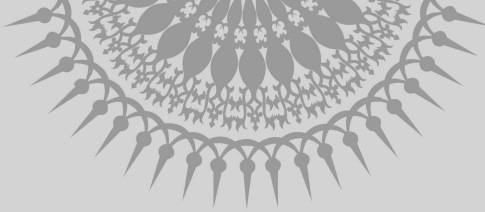
پریسا عسگری

چکیده:

مقوله فرهنگ و آموزش، از جمله مهم‌ترین مسائل مؤثر بر رشد و توسعه در جوامع انسانی است. هر جزئی از فرهنگ یک متغیر است که از عوامل بیرونی و درونی جامعه متأثر خواهد بود و به‌همین دلیل در حال تحول و گذر است. تغییر و تحولاتی که در جوامع رخ می‌دهد، مانند ایجاد مؤسسات فرهنگی و تمدنی، از مقوله فرهنگ مردم و مسئولان و شخصیت‌های آن جوامع نشأت می‌گیرد. به عبارت دیگر، دستیابی به توسعه جامعه، ایجاد زمینه برای تمدن‌سازی مطلوب، از دیگر تأثیرات تغییر و تحولات فرهنگی در جامعه به‌شمار می‌آید. ایرانیان در طول تاریخ کهن خود به‌عنوان ملتی متمدن و با فرهنگ و صاحب ادب و هنر شناخته شده‌اند و دارای پیشینه فرهنگی و تمدنی عظیم و برجسته‌ای هستند. دوره قاجاریه و پهلوی اول، شاهد رویکرد جدید نسبت به فرهنگ و دانش در سیر تحولات اجتماعی ایران بود. با شناخت ویژگی‌های فرهنگی این دیار می‌توان گامی اساسی در راستای شناخت بهتر فرهنگ و تمدن و توسعه روزافزون آن، برداشت. این مقاله می‌کوشد تا وضعیت پایگاه‌های علمی، آموزشی، چاپخانه، ترجمه و تألیف، روزنامه و ... را که از جمله عوامل فرهنگی است در عهد قاجاریه و پهلوی اول مورد‌ارزیابی قرار دهد تا از این رهگذر بتواند به تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم این عوامل بر تأسیس و رشد کتابخانه ملی ایران بپردازد.

کلیدواژه‌ها

فرهنگ، آموزش، کتابخانه ملی، قاجاریه، پهلوی اول.



تأثیر اوضاع فرهنگی، علمی-آموزشی ایران عهد قاجاریه و پهلوی اول بر تأسیس و توسعه کتابخانه ملی ایران

پریسا عسگری^۱

مقدمه:

جریان فرهنگ‌پذیری و رشد اجتماعی، از طریق آموزش و پایگاه‌های علمی-آموزشی صورت می‌گیرد. به بیان دیگر، پایگاه‌های علمی-آموزشی مهم‌ترین گذرگاه انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر محسوب می‌شوند. این پایگاه‌ها مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی متولد می‌شوند، می‌بالند و در مسیر ترقی و پیشرفت گام برمی‌دارند. هدف از ایجاد مراکز علمی-آموزشی، آشکارشدن و پرورش دانستنی‌ها و استعدادهای درونی و نیروهای نهفته و در واقع تربیت آینده‌سازان است، که منجر به شگفتی و پرباری هر چه بیشتر انسان می‌شود. ارتقاء حوزه‌های شناختی، ارزشی و گرایشی انسان‌ها، رشد فرهنگی و نظام‌های درون فرهنگی را در پی خواهد داشت. به این ترتیب، توسعه فرهنگی، ارتباطی عمیق و غیرقابل‌انکار با آموزش و پایگاه‌های علمی-آموزشی دارد. یادگیری‌های آموزش مدرسه‌ای که شامل مکتب‌خانه‌ها، مدارس جدید، مدرسه دارالفنون و غیره است، در زمینه آموزش چندفرهنگی بر آموزش عالی شامل دارالمعلمین، دانشسراها، دانشگاه‌ها و غیره تأثیرگذار بوده است.

مراکز آموزش عمومی و مدرسه‌ای مکتب‌خانه

در دوره قاجاریه، مکتب‌خانه‌ها در ایران از جمله ابتدایی‌ترین مراکز یادگیری و آموزش به

۱. کارشناسی‌ارشد تاریخ، کارشناس
گروه وبسایت، سازمان اسناد و
کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران؛
Parisa7268@yahoo.com



حساب می‌آمدند و آموزش در سطوح پایین را بر عهده داشتند، چنان‌که حد آن از خواندن و نوشتن زبان فارسی، قرائت قرآن و فراگرفتن بعضی مسائل اصلی دینی و اصول حساب تجاوز نمی‌کرد. زیرا مکتب‌دارها عمدتاً معلمانی بودند که خود از معلومات و سواد کافی برخوردار نبودند و یا حتی قادر نبودند معلومات محدود خود را به روشی درست به کودکان منتقل کنند (شمیم، ۱۳۸۷، ص ۳۵۵؛ قنبری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۹).

مکتب‌خانه‌ها چه از دید متفکران داخلی و چه از سوی جهانگردان خارجی، در اوایل مشروطیت و نیز پس از آن، مورد انتقاد قرار گرفتند و بر لزوم تغییر در نظام آموزشی و ایجاد مدارس جدید بسیار تأکید شد (خامنه، ۱۳۸۲، ص ۱۰۷). بسیاری از روزنامه‌ها بر ضرورت تغییر نظام آموزشی و از جمله اصلاح وضع مکتب‌خانه تأکید کردند. به‌طور نمونه روزنامه عدالت مقاله‌ای درباره مکتب‌خانه‌ها و ضرورت اصلاح آن‌ها به چاپ رساند و نوشت: «مکاتب ابتداییه مکتب‌های بازاری است که در مساجد و داکین، که نه موافق حفظ‌الصحه و نه موافق نظافت است، دایر می‌باشد. طفل پس از اینکه در این مکاتب در مدت ده سال دو هزار چوب خورد و مشق‌ها تحمل نمود، تنها خواندن و نوشتن می‌داند و از سایر علوم اطلاعی ندارد...» (قاسمی‌پویا، ۱۳۷۷، ص ۸۹-۹۰). به‌واسطه این امر، در سال ۱۳۴۲ ق. / ۱۳۰۳ ش. در بیستمین جلسه شورای عالی معارف، نظام‌نامه مکتب به تصویب وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه رسید (ساکما، شماره سند ۲۹۷۴۴۷۶۹) اما تا بعد از جنگ جهانی دوم، علی‌رغم توسعه مدارس نوع اروپایی، مکتب‌خانه‌ها به فعالیت خود ادامه دادند و تا سال ۱۳۱۶ ش. تعداد ۲۳۵۶ مکتب‌خانه در ایران وجود داشتند، درحالی‌که تعداد مدارس جدید اروپایی ۱۲۱۸ عدد بوده است (درانی، ۱۳۸۰، ص ۷۰-۷۱؛ صدیق، ۱۳۴۸، ص ۴۰۵).

مدارس جدید

گذر از مکتب‌خانه‌ها به مدارس، یکی از مهم‌ترین تغییرات نظام آموزشی ماست. در عهد قاجاریه نظام آموزشی دچار تحولات اساسی شد و به‌دنبال ارتباطات سیاسی ایران با کشورهای اروپایی، شمار قابل‌توجهی از مکتب‌خانه‌ها جای خود را به مدارس دادند. تحولی که در گذر زمان باعث شد، نوع مدارس و شیوه‌های جدید آموزش، نحوه درس‌خواندن و مدرسه رفتن و به نوعی استفاده از امکانات آموزشی برای دانش‌آموزان تغییر پیدا کند و دیگر به مکتب‌خانه‌های قدیم هیچ شباهتی نداشته باشد (راوندی، ۱۳۷۸، ص ۱۳-۱۴).

از نخستین مدرسی که به‌دست شخصیت‌های فرهنگ‌دوست ایرانی تأسیس شد می‌توان به مدرسه رشدیه اشاره کرد. این مدرسه به‌دست میرزا حسن رشدیه در سال ۱۳۰۰ ق. / ۱۲۶۱ ش.

پایه‌ریزی شد. گزارش وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه مبنی بر تقاضای میرزا حسن رشديه در خصوص مساعدت با وی برای تأسیس دبستان رشديه موجود است (ساکما، شماره سند ۲۹۷۱۱۴۲۹). تدوین الفبای صوتی و ساختارمند کردن آموزش خواندن و نوشتن، از مهم‌ترین خدمات رشديه به نظام آموزش همگانی بود که به موجب آن، افراد می‌توانستند نه تنها کتاب‌های خاص در مدرسه بلکه دیگر منابع نوشتاری را نیز به راحتی مطالعه کنند (ساکما، شماره سند ۲۹۷۴۷۴۴؛ رشديه، ۱۳۶۲، ص ۱۶).

فعالیت‌های فرهنگی صورت گرفته توسط امین‌الدوله نیز، درخور یادآوری است. وی نیز همچون رشديه در برپایی مدارس جدید نقش به‌سزایی داشت. بیشتر این نهادها در زمان صدارت او و از سال ۱۳۱۴ق./۱۲۷۵ش. به بعد تأسیس شد (ناطق، ۱۳۷۵، ص ۶۴). امین‌الدوله در همکاری با میرزا حسن رشديه کوتاهی نکرد، تا آنجا که مدرسه رشديه را که خواسته بود در آذربایجان دایر کند، به تهران آورد و مدیریت را از آن او کرد (الماسی، ۱۳۷۷، ص ۴۳۶). یکی دیگر از اقدامات فرهنگی امین‌الدوله، رسمیت دادن نخستین نشست انجمن معارف در ۱۳۱۴ق./۱۲۷۶ش. بود. اعضای انجمن هرکدام، شخصاً یک یا دو مدرسه تأسیس کردند. امین‌الدوله از طریق برپا کردن این انجمن و با همکاری احتشام‌السلطنه و میرزا حسن رشديه توانست بر تعداد مدارس بیفزاید و نقش مهمی در روشن کردن افکار مردم داشته باشد (پزشک‌زاد، ۱۳۸۵، ص ۱۴).

از تغییر در ساختار نظام آموزشی می‌توان به ایجاد چندین دبستان ملی دولتی در اوایل روزهای حکومت مشروطه در سال ۱۳۲۷ق./۱۲۸۸ش. اشاره کرد که نمایانگر توسعه فرهنگی است (قدسی، ۱۳۴۲، ص ۲۶۲). چنان‌که احتشام‌السلطنه در کتاب خاطرات خود این چنین نوشت: «یکی از اقداماتی که هنگام تصدی در وزارت خارجه آغاز کردم، مسئله تأسیس مدارس ملی در تهران و تشکیل انجمن معارف و کتابخانه عمومی و انتشار روزنامه یومیه ملی بود» (موسوی، ۱۳۶۶، ص ۳۱۴).

رضاشاه نیز، بعد از مستحکم کردن پایه‌های قدرت خود به فکر توسعه فرهنگ و تأسیس مدارس افتاد. در خرداد ۱۳۴۳ق./۱۳۰۴ش. دو مدرسه عالی وجود داشت، یکی مدرسه طب و دیگری مدرسه حقوق. مدرسه طب دویست دانشجو داشت و دوره‌اش چهار سال بود و مدرسه حقوق هفتاد و سه دانشجو داشت و دوره‌اش سه ساله بود (صدیق، ۱۳۵۶، ص ۲۳). در اسناد موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تعداد شاگردان و نوع مدارس تهران از جمله: عالیه، متوسطه کامل، متوسطه سه‌ساله، ابتدایی، دارالمعلمات و قدیمیه در سال تحصیلی ۱۳۴۳-۱۳۴۴ق./۱۳۰۴-۱۳۰۵ش. آمده است (ساکما، شماره سند ۲۹۷۰۰۲۷۴۳۹). در سال ۱۳۵۲ق./۱۳۱۳ش. نظام‌نامه مدارس شامل ۹ ماده و ۴ تبصره، توسط مجلس



شورای ملی به تصویب رسید (ساکما، شماره سند ۳۹۷۰۳۹۸۱۸-۲). مدارس ایران به دلیل استقبال تدریجی از آموزش و پرورش جدید و افزایش جمعیت، از نظر تعداد و میزان دانش‌آموزان در عهد پهلوی اول، همواره رشد و توسعه یافته است (جعفرپور، ۱۳۸۷، ص ۴۲). به‌طوری‌که در سال ۱۳۵۶ ق. / ۱۳۱۶ ش. ۳۲ مدرسه از جمله دبیرستان ایرانشهر، پانزده بهمن، پهلوی، تجارت، دارالفنون، شرف، دانشسرای مقدماتی و هنرستان موسیقی وجود داشته است (ساکما، شماره سند ۲۹۷۰۲۰۲۷۹).

مدرسه دارالفنون

تأسیس دارالفنون، سرآغاز تاریخ مدارس عالی نوین در ایران و از اقدامات مهم فرهنگی در سده‌های اخیر ایران است. به عبارت دیگر، این مدرسه کانون جدیدی برای تبادل افکار و آشنایی طبقه جوان با مزایای تمدن غرب و به‌گونه‌ای دروازه‌های مدرنیسم بود که به‌روی ایرانیان عصر قاجار باز شد. صدراعظم اصلاح‌طلب ایران (امیرکبیر)، در اندیشه استقلال و سربلندی ایران و ایرانی بود. وی به‌واسطه افکار و اندیشه‌های ترقی‌خواهانه‌ای که داشت، برای تعلیم و تعلم علوم و صنایع جدید، بر پایه شیوه‌های درست آموزشی، بر آن شد تا در تهران مدرسه‌ای بنا کند. وی، یکی از طرفداران کسب تمدن جدید اروپایی بود. به این ترتیب، او دارالفنون را تأسیس کرد (اقبال‌آشتیانی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۴). با احداث دارالفنون، نخستین گام در راه اشاعه علوم و فنون جدید برداشته شد و مدرسه‌ای در سطح متوسطه و عالی، برای انجام فعالیت‌های علمی، فرهنگی برای طبقه جوان باسواد ایران با علوم عقلی و متون جدید، به‌وجود آمد (آدمیت، ۱۳۴۸، ص ۳۵۳).

دارالفنون در روز یکشنبه پنجم ربیع‌الاول ۱۲۶۸ ق. / ششم دی ۱۲۳۰ ش. با حضور ناصرالدین‌شاه و گروهی از درباریان و بزرگان و ۷ تن معلم اتریشی و گروهی از معلمان ایرانی و اروپایی با ۳۰ شاگرد، که سپس به ۶۰ تن افزایش یافت، شروع به فعالیت کرد (روشنی‌زعفرانلو، ۱۳۵۴، ص ۷۱؛ هاشمیان، ۱۳۷۹، ص ۱۲۲). استادان دارالفنون به هفت آموزگار نخستین (که به دعوت امیرکبیر و به همراهی جان داوودخان مسیحی به دارالفنون آمده بودند) و ۱۱ آموزگار ایرانی و ۱۱ آموزگار خارجی، بخش می‌شوند (خلخالی و تقدیری، ۱۳۹۱، ص ۴۹۷-۴۹۸). این رؤسا از میان بالاترین و بانفوذترین افراد سیاسی برگزیده می‌شدند و همه زیرنظر دربار بودند (شماره نسخه خطی، ۱۰۴۳-۵).

دارالفنون به‌نوعی دانشکده (کالج) نوین در ایران بود که پیشگام دانشگاه‌های امروزی ایران شد و در آن رشته‌های سواره نظام، مهندسی، ریاضیات، نقشه‌کشی، کانی‌شناسی (معدن‌شناسی)، فیزیک، شیمی، داروسازی، طب، تشریح (جراحی)، تاریخ، جغرافیا و زبان خارجه (شامل فرانسه



که بعدها روسی و انگلیسی بدان افزوده شد)، تدریس می‌شد (شماره نسخه خطی، ۱۴۸۹۲-۵؛ آدمیت، ۱۳۴۸، ۳۴۸؛ بهنام، ۱۳۷۵، ص ۳۱). سیریل الگود^۱ پزشک سفارت انگلیس در تهران در آن زمان نیز، رشته‌های تحصیلی در دارالفنون را هفت رشته می‌داند که به نوشته او عبارت بودند از: پزشکی، جراحی، داروسازی، معدن‌شناسی، سواره نظام، مهندسی پیاده نظام و توپخانه (الگود، ۱۳۵۲، ص ۷۱۶).

در دوران مشروطه، به‌ویژه از سال ۱۳۲۲ق/۱۲۸۲ش. به بعد اقداماتی در جهت بهبود اوضاع مدرسه دارالفنون صورت گرفت. از جمله این اقدامات: تفکیک شاگردان خردسال از میانسال، افزایش شمار کلاس‌ها، استخدام چندین پزشک و استاد زبان از فرانسه و غیره بود تا بلکه بتوانند تغییراتی در فضای آموزشی و سطح آموزش بدهند و این مدرسه را به دبیرستان تبدیل کنند (ناطق، ۱۳۷۵، ص ۴۲).

چنانچه گفته شد، مدرسه دارالفنون، از اندیشه‌های تجددخواهی و اصلاحی و متمدنی ایرانیان بود که با اندیشه امیرکبیر به بهره‌برداری رسید. این مدرسه که بنیاد مدارس و دانشکده‌های نوین در ایران است، با هدف آشنایی ایرانیان با ره‌آوردهای دانش نوین در سرزمین‌های پیشرفته اروپایی ساخته شد و چنان‌که یاد شد، موضوعات درسی آن موقع در رشته‌های گوناگون بود و معلمان خارجی دعوت‌شده از کشورهای اروپایی مطالبشان را به‌وسیله مترجم بیان می‌کردند. مجموعه نوشته‌های همین استادان، اولین کتاب‌های درسی مدرسه دارالفنون را تشکیل داد (درباره کتابخانه دارالفنون، ۱۳۸۸، شماره ۲۴؛ یغمایی، بی‌تا، ص ۱۴۵). از سوی دیگر، چنین آموزشگاهی به کتابخانه تخصصی ویژه‌ای نیاز مبرم داشت.

با مکتوب‌شدن دانسته‌ها و گنجینه‌های ذهنی و با اضافه‌شدن نسخه‌های خطی و چاپی، تألیفات معلمان اروپایی و دانشجویان دارالفنون و نیز کتاب‌های تاریخ اروپایی، به‌تدریج بر تعداد این منابع افزوده شد و نیاز به فضا و مکانی برای نگهداری و حفاظت از این منابع احساس شد. تا اینکه اعتضادالسلطنه (نخستین وزیر فرهنگ)، کتابخانه نسبتاً مجهز و معتبری در سال ۱۲۸۰ق/۱۲۴۳ش. در طبقه فوقانی مدرسه دارالفنون، برای استفاده شاگردان و معلمان تشکیل داد که سنگ بنای کتابخانه ملی بود.

این کتابخانه از آغاز دارای کتاب‌های اندکی بود و چنین می‌نماید که هدف از آن بیشتر برای پاسخگویی به نیاز علمی استادان و دانشجویان در رشته‌های گوناگون علمی بود و بعدها با نیاز استادان و دانشجویان به کتاب‌های بیشتر و همچنین کتاب‌هایی که استادان و دانشجویان در رشته‌های گوناگون علمی می‌نوشتند و با کتاب‌هایی که رؤسای کتابخانه و مجموعه‌داران شخصی اهدا می‌کردند، بر تعداد کتاب‌های کتابخانه افزوده گشت و کتابخانه گسترده شد (پوراحمد جکتاجی، ۱۳۵۷، ص ۴). کتابخانه دارالفنون تا زمان وزارت علاءالملک

1. CyrilAllgood



(۱۳۳۴ق/۱۲۸۴ش)، دایر و مورد استفاده شاگردان و معلمان مدرسه بود (یغمایی، بی‌تا، ص ۵۱۸).

مراکز آموزش عالی دارالمعلمین

با توسعه و افزایش مدارس جدید، نیاز به وجود مکانی برای تعلیم و تربیت معلمان، مطرح و مورد توجه قرار گرفت. تا آنجا که در فاصله سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۷ق/۱۲۹۰ تا ۱۲۹۸ش. چندین بار تأسیس مرکزی برای رفع نواقص تدریس معلمان، به نام دارالمعلمین مرکزی تقاضا شد. سرانجام در سال ۱۳۳۷ق/۱۲۹۸ش. با تلاش‌های میرزا احمدخان بدر (نصیرالدوله) در مسیر پیشرفت آموزش و همچنین آگاهی وی به نقش معلم، دارالمعلمین مرکزی تأسیس شد و ریاست آن به دست میرزا ابوالحسن خان فروغی بود (مشایخی، ۱۳۵۶، ص ۲۸-۲۹).

دارالمعلمین مرکزی، فقط دارای دو کلاس، یکی ابتدایی (تأمین معلم برای ۴ سال اول دوره ابتدایی) و دیگری عالی (تأمین معلم برای سال پنجم و ششم ابتدایی و دوره اول متوسطه) بود و آموزش زبان فرانسه و انگلیسی در دارالمعلمین مرکزی برای تمامی محصلان اجباری بود (نوایی، ۱۳۷۷، ص ۳۸). کتاب‌هایی در موضوعات مختلف در این دارالمعلم‌ها جمع‌آوری شد. قاریان قرآن، ستاره‌شناسان، دستوردانان، زبان‌دانان و پزشکان نیز برای آموزش در این مراکز گمارده شدند و تلاش شد تا ابزارهای مورد نیاز آن‌ها از قبیل: کاغذ، مرکب و قلم را تهیه و به صورت رایگان در اختیارشان قرار دهند (اسلامی‌فرد، ۱۳۸۹، ص ۴۲).

در سال ۱۳۰۶ش. آموزشگاهی به نام دارالمعلمین عالی برای گسترش دبیرستان‌ها و تربیت دبیران مورد نیاز، توسط وزارت معارف تأسیس و ضمیمه دارالمعلمین مرکزی شد. برنامه دارالمعلمین عالی تقریباً همان برنامه مدارس متوسطه بود با این تفاوت که علاوه بر آن، روانشناسی، منطق و اصول آموزش و پرورش نیز تدریس می‌شد. توجه به ترغیب معلمان به قدری بود که برگزیدگان علم و فرهنگ آن زمان مشغول به تعلیم و تربیت معلمان کشور شدند (معمودی، ۱۳۷۷، ص ۱۸؛ صدیق، ۱۳۵۶، ص ۲۰).

به دلیل کمبود استاد برای دروس مختلف در سطح عالی، ناچار به استخدام معلم از فرانسه برای تدریس برخی مواد درسی شدند. در نخستین سال افتتاح دارالمعلمین عالی، ۵ تن از استادان فرانسه مشغول به کار شدند و به تدریج به منظور گسترش دبیرستان‌ها و تربیت و تأمین دبیران مورد نیاز، در سال ۱۳۱۱ش. نام دارالمعلمین عالی به دانشسرای عالی تبدیل شد (درانی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۴).

دانشسراها

تغییر دارالمعلمین عالی به دانشسرای عالی در زمان ریاست عیسی صدیق اتفاق افتاد که در فروردین ۱۳۱۱ ش. از طرف وزارت معارف به ریاست آنجا منصوب شد. هدف وی توسعه و تکمیل این مؤسسه بود. به همین خاطر به پیشنهاد ایشان در ۱۳۱۱ ش. دارالمعلمین عالی به ساختمان نگارستان منتقل شد و یک سال بعد به دانشسرای عالی تغییر نام یافت (مصاحب، ج ۱، ۱۳۴۵، ص ۹۳۶).

بنای این دانشسرا در سال ۱۳۱۲ ش. شروع و در ۱۱ بهمن ۱۳۵۳ ش. با حضور شاه و همسرش افتتاح شد. اصول فنی در این ساختمان به بهترین شکل رعایت شد. ساختمان شامل دو طبقه، یکی مربوط به کلاس‌ها، تالار، کتابخانه، سالن ورزش و دیگری شامل دو تالار وسیع برای خوابگاه محصلان بود. تعداد محصلان این دانشسرا تا سال ۱۳۱۵ ش. صد نفر بود که به صورت شبانه‌روزی به کسب علم مشغول بودند (حکمت، ۱۳۵۳، ص ۱۲-۱۳). به دنبال تأسیس دانشسراها و فعالیت‌های انجام شده، تعداد آموزگاران در مدارس قدیم و جدید از سه هزار و سی و سه نفر در سال ۱۳۴۰ ق. / ۱۳۰۱ ش. به سیزده هزار و ششصد و چهار نفر در سال ۱۳۲۰ ش. افزایش یافت (یزدانی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱).

به موجب ماده اول قانون استقلال دانشسرای عالی، این مراکز برای تربیت دبیران مورد نیاز کشور تأسیس یافت و دارای شخصیت حقوقی بود که به صورت یک مؤسسه مستقل زیر نظر مستقیم وزیر فرهنگ اداره می‌شد (مشایخی، ۱۳۵۶، ص ۳۷). دانشسرای عالی نخستین دانشگاه رسمی کشور بعد از دارالفنون بود و متشکل از دو دانشکده ادبیات و علوم، و به گونه‌ای تکمیل شده دارالمعلمین‌ها بوده است (امین و ساکت، ۱۳۵۱، ص ۷۶).

در آغاز تأسیس دانشسرای عالی، اکثر استادان خارجی و فقط نه نفر آنان ایرانی بودند (معمدی، ۱۳۷۷، ص ۱۹). استادان دانشسرای عالی در سال ۱۳۵۳ ق. / ۱۳۱۴ ش. شامل: استادان ریاضی، استادان ادبیات، استادان فیزیک و شیمی، استادان تاریخ طبیعی و استادان تاریخ و جغرافیا بود (ساکما، شماره سند ۲۹۷۰۲۰۳۱۴). بعد از توسعه دانشسرای عالی، دانشجویان پزشکی و علوم و سرانجام ادبیات به محل دانشگاه تهران که بعدها تأسیس شد، منتقل شدند و ساختمان‌های دانشسرای عالی به لغت‌نامه دهخدا، مؤسسه جغرافیا و مدرسه زبان‌های خارجی اختصاص یافت (نیرومنش، ۱۳۷۳، ص ۷۷).

دانشگاه تهران

بررسی‌ها نشان از آن دارد که در ایران مدرن، از همان ابتدای تجدد ایرانی یعنی از سال‌های آغازین قرن نوزدهم میلادی، فکر اخذ علوم و فنون جدید و تأسیس مرکزی برای آموزش



عالی در ایران و یا به عبارت دیگر دانشگاه، در ذهن‌ها ایجاد شده بود. اعزام دانشجویان به غرب، تأسیس مدارس جدید (دارالفنون)، ایجاد نهادهای ترجمه و نشر کتاب، توسعه نظام آموزشی، تأسیس دارالمعلمین‌ها، دانشسراها و دیگر مؤسسات آموزش عالی، همگی اقداماتی بود که برای تولید تجدد و توسعه در کشور صورت گرفت.

دانشگاه تهران مرکز علمی مهمی برای رواج اندیشه و فن غربی بود. فکر تأسیس دانشگاه به سبک اروپایی در سال ۱۳۰۶ش. در زمان وزارت محمدتدین مطرح شد. اما به دلیل فراهم‌نبودن مقدمات کار، این هدف به تأخیر افتاد (درانی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۴).

در بهمن سال ۱۳۱۲ش. علی‌اصغر حکمت پیشنهاد تأسیس این مرکز علمی را مجدداً مطرح کرد و بالاخره تصویب شد. در این راستا با تخصیص بودجه اولیه به مبلغ ۲۵۰۰۰ تومان، به وزارت معارف اجازه داده شد تا به دنبال زمین مناسب برای تأسیس دانشگاه تهران باشد. حکمت با کمک و مشاوره آندره گدار (معمار فرانسوی)، در جست‌وجوی مکانی مناسب بودند، تا اینکه باغ جلالیه در شمال تهران را برای احداث دانشگاه برگزیدند و گدار مأمور طراحی و اجرای عملیات ساختمانی آن شد. در نهایت در سال ۱۳۱۳ش. نخستین دانشگاه ایران در زمان رضاشاه و با همکاری کارشناسان آلمانی و به‌عنوان مرکزی که همه یا اکثر مدارس عالی را در بردارد، تأسیس و شروع به فعالیت کرد (محمدنیا سماکوش، ۱۳۹۰، ص ۲۳۱).

بعد از تأسیس دانشگاه تهران، دانشسرای عالی جزو آن شد به‌گونه‌ای که بخش ادبی دانشسرای عالی تبدیل به دانشکده ادبیات و بخش علمی آن تبدیل به دانشکده علوم شد. از آن موقع به بعد، دانشسرای عالی به انضمام دانشکده ادبیات و علوم، یک مؤسسه تلقی شد. از این‌رو، دانشکده ادبیات و دانشکده علوم، از نخستین دانشکده‌های دانشگاه تهران بودند که در سال ۱۳۱۳ش. در محل دانشسرای عالی تشکیل شدند (درانی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۴). در سال ۱۳۱۴ش. نظام‌نامه قانون تأسیس دانشگاه تهران به تصویب رسید. در این نظام‌نامه، هفت ماده از سوی وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه پیشنهاد شده است (ساکما، شماره سند ۲۳۰۳۸۰۲۹۷).

از همان ابتدای تأسیس، این دانشگاه با استقبال مراجعه‌کننده روبه‌رو شد. تا آنجا که در طی هفت‌سال، از سال ۱۳۱۳ش. تا ۱۳۲۰ش. تعداد دانشجویان از ۸۸۰ نفر به ۳۵۰۰ نفر افزایش یافت (یزدانی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱).

به این ترتیب، تأسیس دانشگاه تهران که با آغاز ارتباط و آشنایی جدی ایرانیان با مغرب‌زمین همراه بود، این دانشگاه را به بستر اصلی ارتباط با تمدن مغرب‌زمین و علوم جدید تبدیل کرد. دانشگاه تهران گامی اساسی در توسعه آموزش عالی برداشت. دانشجویان اعزامی به غرب یا فرنگ، از عوامل اصلی تأثیرگذار در نظام دانشگاهی و سازماندهی نهادهای جدید صنعتی

و اداری بودند. دانشگاه، به‌مثابه ابزار یا ماشین انتقال علم است که به‌اهتمام آن محصولات فرهنگی را از جهان غرب به ایران منتقل یا وارد ساخت. با گذشت زمان، این نهاد آموزشی به سبک جدید گسترش و توسعه یافت و توانست در طی تاریخ جای خود را ثبت کند (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۱۸۱).

اعزام دانشجو به اروپا در عهد قاجاریه و پهلوی اول

از عوامل تأثیرگذار در آمادگی افکار عمومی برای قبول تجدد و اصلاحات فرهنگی و تحولات متناسب با اوضاع اجتماعی عصر قاجار، فرایند اعزام دانشجویان به غرب و انتشار افکار جدید میان عامه مردم و کسب اعتبار از نظر پایگاه‌های اجتماعی، می‌تواند باشد (شمیم، ۱۳۸۷، ص ۱۷۲). اعزام محصلان به غرب در اواسط سلطنت فتحعلی‌شاه (۱۲۱۱-۱۲۵۰ ق. / ۱۱۷۶-۱۲۱۳ ش.)، آغاز شد. افراد سفر کرده با نهادهای مدارس، کتابخانه‌ها، دانشکده‌ها و به‌طور کلی با پیشرفت‌های علمی غرب آشنا شدند و در انتقال دانش‌ها و افکار جدید اروپایی نقش فعالی ایفا کردند (فراستخواه، ۱۳۸۷، ص ۱۰۲). در این دوران، عباس‌میرزا ولیعهد تصمیم گرفت تا چندین دانش‌آموز ایرانی را برای آموختن رموز کار تمدن اروپایی و یادگرفتن زبان آن‌ها و فراگرفتن علوم و فنونی که به‌کار نظام و ترقی صنعت و غیره بیاید، به خارج اعزام کند. وی پیشرفت امور کشور را بیشتر توسط کارشناسان و دانش‌آموختگان هر رشته‌ای می‌دانست. به‌این‌ترتیب، عباس‌میرزا اولین کاروان دانش‌آموزی را در سال ۱۲۲۶ ق. / ۱۱۸۹ ش. به‌راه انداخت. انتخاب این افراد بر عهده میرزا صالح شیرازی بود (قاسمی، ۱۳۹۱، ص ۵۷-۶۰).

دومین گروه محصلان در سال ۱۱۹۳ ش. و باز به انتخاب میرزای شیرازی به اروپا اعزام شدند. این افراد برای تحصیل در رشته‌های مختلف و نشر تمدن جدید در ایران به اروپا فرستاده شده بودند. هدف عباس‌میرزا، فراگیری علوم و فنون و دانش نظامی در اروپا بوده است. وی مایه تحول بزرگ در عصر را خدمات فرهنگی دانست. ذکر این نکته در اینجا حائز اهمیت است که فناوری چاپ در ایران اولین بار توسط این گروه اعزامی به ایران انتقال پیدا کرد (کیان‌فر، ۱۳۶۸، ص ۲۷۳).

اعزام سومین گروه از دانشجویان در دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه، یعنی هفت‌سال بعد از تأسیس دارالفنون در رمضان ۱۲۸۸ ق. / ۱۲۳۷ ش. انجام گرفت (قریشی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۹). این گروه، از بزرگترین دسته اعزامی دانشجویان به فرنگ و شامل ۴۲ تن بود که برای آموختن رموز کار تمدن اروپایی و فراگرفتن علوم و فنون آن‌ها به فرانسه اعزام شدند. این محصلان هم مانند دیگر کاروان اعزامی بعد از چند سال به تحصیلات خود خاتمه دادند و با کوله‌باری از اندیشه‌های آزادی‌خواهی و ضداستبدادی به ایران مراجعت کرده و هریک در رشته خود کمک



شیانی به توسعه فرهنگ جدید در ایران کردند و به تدریج نهضت‌های فکری و علوم و فنون غربی را در ایران رواج دادند چنان‌که بخشی از پیشرفت‌هایی که در فرهنگ جدید حاصل شد، بیشتر به واسطه مقدماتی است که آن‌ها آماده کرده بودند (راوندی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱؛ الماسی، ۱۳۷۷، ص ۴۳۶).

اعزام دانشجویان به اروپا برای تحصیل علوم و فنون که از اوایل قرن ۱۳ قمری در عصر قاجار آغاز شده بود، در عصر پهلوی با اهتمام بیشتری پیگیری شد و از نظر کمی رشد یافت. وابستگی به غرب در زمان فرمانروایی رضاشاه شدت گرفت. به طوری که از سال ۱۳۰۷ ش.، قانون مخصوص اعزام دانشجویان به خارج، مشتمل بر شش ماده و چهار تبصره وضع شد و در آن مسائلی چون: تکلیف دولت در تأمین اعتبار لازم برای اعزام دانشجویان، به تفکیک از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲ ش.، با تعیین مبلغ اعتبار، برشمردن شرایط دانشجویان شامل: تابعیت ایران و ایرانی بودن، دادن امتحان مطابق برنامه مسابقه و تقبل تحصیل در رشته‌ای که دولت تعیین می‌کند و خدمت به دولت ایران پس از اتمام تحصیلات، تکلیف دولت در استخدام دانش‌آموختگان پس از مراجعت به کشور و پرداخت حقوق رتبه آن‌ها در صورت نبود کار، تکلیف دولت در اعزام سرپرست‌هایی همراه دانشجویان اعزامی و پرداخت حقوق آنان و همچنین به مأموریت وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در تهیه نظام‌نامه مربوط و اجرای آن، اشاره شده است (ساکما، شماره سند ۳-۲۹۷۰۰۹۲۱۷). تا چند سال بعد هر ساله حدود ۱۰۰ نفر دانشجویان از طریق برگزاری آزمون برای فراگرفتن فنون مختلف به آمریکا و فرانسه اعزام می‌شدند (صامعی یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۰). اعلان وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، مبنی بر برگزاری آزمونی برای انتخاب افراد داوطلب واجد شرایط و اعزام آن‌ها به خارج، برای فراگیری علوم مختلف، در اسناد آمده است (ساکما، شماره سند ۲-۲۹۷۰۳۱۴۸۴).

انجمن‌های عهد قاجاریه و پهلوی اول

انجمن‌های ادبی و علمی

جریان ادبی ایران از نخستین سده‌ها تا پایان دوره قاجار با مرکزیت چند نهاد شکل گرفت و گسترش یافت. چنان‌که اولین محافل ادبی در حوزه زبان و ادب پارسی، در بزم‌ها و جشن‌های اشراف و دهقانان بازمانده از روزگار ساسانیان بعد از حمله اعراب، برگزار شد. از قرن ۴ تا ۱۰ شمسی محل گردهمایی جامعه ادبی، نهاد بازار، خانقاه و مدرسه بود. از قرن ۱۰ شمسی به بعد، نهاد بازار با محوریت قهوه‌خانه‌ها، محل تجمع اهل ادب شد (مروری کوتاه بر شکل‌گیری و نقش انجمن‌های ادبی فارسی، ۱۳۸۸، ص ۱۶). در دوره قاجاریه، هجده انجمن در تهران



تشکیل و هرکدام با نظام‌نامه و برنامه مخصوص به خود در پیشرفت آزادی می‌کوشیدند (مستوفی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳۱).

در عهد قاجاریه، بیشتر انجمن‌ها در خانه‌های فرمانروایان تشکیل می‌شد. در آنجا دانشمندان پیرامون لغت، شعر، فقه، فلسفه، منطق و دانش کلام به گفت‌وگو و مناظره می‌نشستند (امین، ۱۳۵۱، ص ۷۴۹). این انجمن‌ها در ابتدا سری و به مرور به صورت علنی برگزار می‌شد. به طوری که هر صنف و هر مرحله برای خود انجمنی داشت که هر شب دایر می‌شد (مستوفی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲۱).

فعالیت اکثر قریب به اتفاق انجمن‌های ادبی محدود به همین جلسات بود که در محلی ثابت یا در دفاتر نشریه تشکیل می‌شدند. فقط یکی از انجمن‌های ادبی بود که فعالیت متنوع‌تری داشت و آن هم انجمن ادبی صائب بود. از فعالیت‌های این انجمن، انتشار کتاب‌های سالیانه‌ای بود که در آن اشعاری به استقبال و افتراح گذاشته شده بود. انجمن ادبی توفیق، ایران و پاکستان، خدنگ، آذر، دانشوران از دیگر انجمن‌های ادبی بودند که در ایام هفته برگزار می‌شدند (همدانی، ۱۳۸۸، ص ۶۰-۶۱).

انجمن‌های علمی نیز نقش بسیار مؤثری در پیشرفت علم و ترویج اخلاق علمی، شناخت استعداد‌های علمی افراد، انتقال متقابل تجربیات، ارتباط بین نهادهای اجرایی و دانشگاه، اطلاع‌رسانی علمی، تشویق و شکل‌دادن خلاقیت‌ها، تعریف و اجرای پژوهش‌های بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای دارد و همچنین می‌تواند به عنوان یک نهاد غیردولتی مستقل در جامعه باشد و به کارآمدترین و صالح‌ترین نهاد تبدیل شود (پیراهری، ۱۳۸۸، ص ۸۷-۸۹).

انجمن معارف

در سال ۱۳۱۵ ق. / ۱۲۷۶ ش. انجمنی به منظور اشاعه فرهنگ جدید و حمایت از مدارس جدید در ایران تشکیل شد. در ابتدا نام آن را «انجمن مکاتب ملیه ایران» و بعدها انجمن معارف گذاشتند. ریاست انجمن در آن دوره بر عهده حاج میرزا محمودخان احتشام السلطنه بود. تأسیس مدارس، تدوین کتب‌های درسی، ایجاد کتابخانه، دارالترجمه، دارالتألیف، برگزاری کلاس‌های شبانه برای بزرگسالان و انتشار روزنامه معارف، از جمله اقدامات صورت گرفته توسط انجمن معارف به‌شمار می‌آید. هدف از تأسیس انجمن معارف در وهله اول، توسعه مدارس جدید بر اساس مدل‌های اروپایی برای تربیت یک قشر تحصیل کرده و ایجاد کتابخانه‌هایی به شیوه غربی بود (درانی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ آدمیت، ۱۳۵۵، ص ۱۵۹).

اعضای انجمن، ۲۶ نفر شامل گروهی از روحانیون، دولتمردان و تجار روشنفکر و ترقی‌خواه از جمله: سید بحرینی و میرزا حسین‌خان سروش و غیره بودند (مرادی، ۱۳۸۷، ص ۲۷).



فعالیت‌های فرهنگی متعددی از سوی اعضای انجمن صورت گرفت، یکی از اقدامات فرهنگی اعضای انجمن معارف، تأسیس کتابخانه معارف بود. انجمن معارف از آغاز کار، که با شور و موفقیت همراه بود، مخالفان زیادی هم داشت (قاسمی‌پویا، ۱۳۷۷، ص ۲۶۷).

چنان‌که گفته شد، اهداف همه انجمن‌ها و آموزشگاه‌ها و مدارس نوین ایران بر پایه مقتضیات زمانه آن روزگار به رهایی ایرانی از قید و بند عقب‌ماندگی از دانش روز، برمی‌گردد. این انجمن در آغاز با همین نام و با کوشش‌های میرزا حسن تبریزی، که بعدها به رشدی رشدیه نامبردار شد، پدید آمد. بنیاد این انجمن، از مدرسه رشدیه بود که میرزا حسن تبریزی ایجاد کرده است (مرادی، ۱۳۸۷، ص ۲۷؛ محبوبی‌اردکانی، ج ۲، ۱۳۵۴، ص ۳۷). این انجمن با همین نام شروع به فعالیت فرهنگی کرد تا پس از مدتی بعد از مشاجره میرزا حسن رشدیه با هیئت‌مدیره منتخب میرزا علی‌خان امین‌الدوله، صدراعظم مظفرالدین‌شاه، به ایجاد انجمن معارف با هفت عضو انجامید. در شوال ۱۳۱۵ ق. / ۱۲۷۶ ش. در زمان صدارت میرزا علی‌خان امین‌الدوله، نخستین انجمن رسمی معارف دائر شد. در این انجمن علاوه بر جعفرقلی‌خان نیرالملک (وزیر علوم)، گروهی از اندیشمندان و فضایی عصر از جمله میرزا محمودخان احتشام‌السلطنه، حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی، محمدباقر اعتمادالسلطنه و حاج میرزا حسن رشدیه حضور داشتند که هرکدام خدمات مهمی را در راستای توسعه فرهنگ جدید انجام دادند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ص ۱۸۸؛ تکمیل‌همایون، ج ۲، ۱۳۹۴، ص ۲۲۸).

شورای عالی معارف در ۱۳۱۹ ق. / ۱۲۸۰ ش. مرکب از تعدادی از وزرا و مقامات دولت و تعدادی از رجال اجتماعی و فرهنگی، به ریاست وزیر علوم تأسیس شد. این شورا پس از انحلال انجمن معارف به‌وجود آمد و جایگزین آن شد و به‌عنوان مشاور وزارت معارف عمل می‌کرد (رینگر، ۱۳۸۱، ص ۲۲۲). غلامحسین رهنما، محمد مومتن، امیراعلم، سیدمهدی لاهیجی، حسین سمیعی، ولی‌الله‌خان، علی‌محمد شیبانی، محمدتقی فخرداعی، حسینقلی میرزا سالور، اسمعیل مرآت، حسینقلی قزل‌ایاغ و نقیب‌زاده طباطبایی از اعضای انجمن بودند (ساکما، شماره سند ۱۰۱۲۷-۲۹۷۰). نکته مهم اینکه این شورا هرگز به‌مانند انجمن معارف نبود و کارکردهای فرهنگی ارزشمند نداشته است. ربع قرن پس از فعالیت شورای عالی معارف قانون اجازه تأسیس شعب آن در مراکز مهمه ایالات و ولایات، در جلسه ۱۴ شهریور ۱۳۰۶ ش. به تصویب مجلس شورای ملی رسید (ساکما، شماره سند ۲۸۶۹-۲۹۷).

چنان‌که یاد شد، از جمله برنامه‌های انجمن معارف، تأسیس کتابخانه، دارالترجمه و دارالتألیف بوده است. این وظایف در زمان صدرالاعظمی امین‌الدوله (۱۳۱۴ ق. / ۱۲۷۵ ش.)، تعیین شده بود. انجمن همچنین در نظر داشت برای آشنایی مردم با دانش نوین و رواج تجددخواهی و اندیشه‌های اصلاحی مترقی در شیوه دانش‌اندوزی و سوادآموزی، مرکز بزرگ و ویژه‌ای

آماده کند تا در آن اندیشمندان و میهن‌دوستان و آزادی‌خواهان گرد هم آیند و دربارهٔ مسائل سیاسی و اقتصادی و علمی و فرهنگی و علل عقب‌ماندگی ایرانی با هم به بحث و مناظره بپردازند و چنین بود که کتابخانه ملی معارف را به‌وجود آوردند و جلسات خود را در آنجا برگزار کردند. اختصاص نام ملی به معنی این بود که این کتابخانه هیچ‌گونه وابستگی به دولت ندارد، بلکه مردمی بود. اعضای انجمن در زمان صدارت امین‌الدوله (۱۳۱۴ق./۱۲۷۵ش.) بعد از تدوین نظام‌نامه داخلی، ساختمانی در تهران اول خیابان علاءالدوله در کوچه مقابل میدان مشق را برای کتابخانه ملی معارف در نظر گرفتند و کتابخانه را تشکیل دادند (مزیانی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۲-۱۸۳).

بعدها به‌دلیل اختلافات داخلی و ناهمگونی بین اعضای انجمن و اوضاع سیاسی کشور و همچنین وجود افراد سودجو و جاه‌طلب در بین آن‌ها، کتابخانه ملی معارف در سال ۱۳۱۶ق./۱۲۷۷ش. تعطیل شد. تا اینکه بعد از تلاش‌های بسیار اعضای انجمن برای راه‌اندازی مجدد و با پیگیری‌های نصرالله تقوی و میرزا محمدعلی خان نصره‌السلطان و ملک‌المکملین، در سال ۱۳۲۴ق./۱۲۸۴ش. برای بار دوم کتابخانه ملی معارف شروع به کار کرد و برای آن تشکیلات و نحوه اداره نیز تدوین شد (ملک‌زاده، ۱۳۷۱، ص ۷۱؛ مرسلوند، ۱۳۶۹، ص ۲۷۰). آن‌ها عمارتی در خیابان ناصری جنب سقاخانه در تهران اجاره کردند. نصرالله تقوی از نمایندگان مجلس شورای ملی به ریاست کتابخانه ملی معارف انتخاب شد. وی و عده‌ای از معارف‌پروران کتاب‌هایی به این کتابخانه اهدا کردند (سادات صوتی، ۱۳۵۲، ص ۲).

اعضای انجمن در گردآوری کتاب برای کتابخانه، کوشش فراوان می‌کردند. چنان‌که در اندک زمانی بیش از ۱۰۰۰ جلد کتاب در کتابخانه فراهم‌آوری شد. در این زمان (۱۳۲۴ق./۱۲۸۴ش.) مدیریت کتابخانه با محمداسماعیل خان آجودانباشی بود. از تلاش‌های دیگر اعضای انجمن در راستای کتاب و کتابخانه، کوشش آن‌ها در ایجاد یک شرکت برای چاپ و پخش کتاب بود و برای انجام آن میرزا محمدحسین فروغی (ذکاءالملک) و پسرش میرزا محمدعلی خان فروغی (ذکاءالملک دوم) و محمدبن عبدالوهاب قزوینی (علامه قزوینی)، را به کار گرفتند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ص ۲۲۲).

با تشکیل کتابخانه ملی معارف در زمان وزارت معارف علاءالملک در سال ۱۳۲۴ق./۱۲۸۴ش. کتاب‌های کتابخانه ملی معارف به کتابخانه دارالفنون منتقل و این دو کتابخانه باهم ادغام شدند و به همین‌گونه برجا بود تا که در سال ۱۳۳۸ق./۱۲۹۸ش. در زمان وزارت آقای حکیمی (میرزا ابراهیم خان حکیم‌الملک) نام کتابخانه معارف را بر این کتابخانه نهادند و بالاخره در ۱۳۱۳ش. در دوره وزارت معارف علی‌اصغر حکمت، به نام «کتابخانه عمومی معارف» خوانده شد (کتابخانه ملی ایران، ۱۳۶۳، ص ۱؛ اخگر، ۱۳۷۴، ص ۱۰۴).



افزایش تدریجی شمار باسوادان و تحصیلکردگان و فرنگ‌رفته‌ها در عهد قاجاریه و پهلوی اول

از عوامل اصلی و تعیین‌کننده در تغییر و تحول فرهنگی، تحولات آموزشی و سواد است. آموزش امری مؤثر و مهم در تغییر دیدگاه و نگرش افراد دارد و منجر به توسعه می‌شود. به‌طور کلی هیچ تغییری چون آموزش در جامعه اسلامی دچار تحول نشده است (عبدی و گودرزی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۹).

به‌نظر برخی از محققان، در عهد قاجاریه، نزدیک به ۹۷ درصد افراد جامعه بی‌سواد بودند. به غیر از افرادی که با تمدن غرب آشنا بودند و با علوم جدید سروکار داشتند، مابقی از همان ابتدای تأسیس مکتب‌خانه، شروع به آموختن خواندن و نوشتن و شریعت و حساب کردند و هیچ‌گونه وسیله پرورش فکری برای افراد جامعه در آن دوره وجود نداشت (شمیم، ۱۳۸۷، ص ۳۵۶). رفته‌رفته تحولی عظیم در نظام آموزش و پرورش کشور به‌وجود آمد. در سال ۱۳۲۵ ق. / ۱۲۸۵ ش. آموزش ابتدایی جدید، اجباری و همگانی شده بود. در سال ۱۳۲۸ ق. / ۱۲۸۸ ش. وزارت علوم بازسازی و تربیت معلمان، آموزش بزرگسالان و تهیه کتب درسی مورد تأکید قرار گرفت. بعد از خلع محمدعلی‌شاه، مدارس ملی و دولتی بسیاری در تهران و شهرهای دیگر ایجاد شد. تا این زمان در تهران ۷۶ مدرسه ابتدایی پسرانه و ۴۷ مدرسه ابتدایی دخترانه وجود داشت و در این مدارس طبعاً ۱۰ هزار و ۵۳۱ شاگرد به تحصیل اشتغال داشتند. تعداد محصلان مدارس عالی نیز ۱۵۷ نفر بود. به‌طور کلی تعداد دانش‌آموزان مدارس جدید و قدیم و مکتب‌خانه‌ها جمعاً در تهران بالغ بر ۱۴ هزار و ۸۳۴ نفر بود (درانی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۶). در بین شخصیت‌های فرهنگ‌دوست عهد قاجاریه، حاج میرزا حسن رشیدی، سهمی عظیم در افزایش شمار باسوادان دارد. وی علاوه بر تدریس کودکان، بی‌سوادان ۲۵ تا ۴۵ ساله را نیز آموزش می‌داد به‌گونه‌ای که بعد از ۹۰ ساعات، خواندن و نوشتن را می‌آموختند (معمدی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶). به‌این ترتیب، به مرور زمان نسبت تحصیل کرده‌ها به عامه مردم کم‌سواد و بی‌سواد در حال افزایش است و مقایسه این دو دسته از افراد تا حدودی چشم‌انداز آینده فرهنگی و رفتاری جامعه را نشان می‌دهد (عبدی و گودرزی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵).

چاپخانه، روزنامه در عهد قاجاریه و پهلوی اول

نیاز به اطلاعات یکی از ضروریات زندگی اجتماعی انسان است. اهمیت مطبوعات به‌خصوص روزنامه برکسی پوشیده نیست. از جمله عوامل مؤثر بر سیر تکاملی تاریخ مطبوعات و جراید، پیدایش فن چاپ و احداث چاپخانه است. پیدایش روزنامه‌نگاری و صنعت چاپ در ایران، نقش سازنده و هدایتگر داشته و به‌خصوص به روشنگری و تغییر افکار عمومی کمک کرده است.



روزنامه، نشانه نیاز شدید مردم به ایجاد ارتباط با یکدیگر و داشتن خبر از جریان عادی زندگی است.

چاپ و چاپخانه

صنعت چاپ و چاپخانه منشأ بسیاری از تغییر و تحولات علمی و فرهنگی و در واقع فرایندی است که زمینه ترویج اندیشه‌ها و تبادل افکار را فراهم کرده است و در بهبود کیفیت زندگی و جهش‌های علمی و آگاهی افراد تأثیر به‌سزایی داشته است. اختراع این صنعت از جمله بزرگترین و مهم‌ترین اختراعات بشری است. این فن شریف در توسعه سواد و بالابردن سطح فکر و اطلاعات عمومی افراد نقش مؤثری داشت (صافی، ۱۳۷۸، ص ۱۴-۱۵).

جنگ‌های ایران و روسیه و پیامدهای حاصل از آن نیز عاملی مؤثر بر پیدایش و پیشرفت صنعت چاپ در ایران شد. زیرا بسیاری از مردان اهل سیاست و نخبگان به فکر اصلاح‌طلبی و تجددخواهی افتادند و متوجه لزوم اخذ علوم و فنون شدند. آن‌ها یکی از مهم‌ترین ابزارهای پیشرفت و ترقی جامعه را علاوه بر گسترش آموزش و پرورش، در رشد آگاهی مردم از اخبار و تحولات جهان دانستند (حسین‌طالایی، ۱۳۹۰، ص ۱۲).

بعد از چاپ و انتشار روزنامه در اروپا، صنعت چاپ در قرن ۱۹ میلادی به ایران نیز راه یافت. در زمان سلطنت فتح‌علی‌شاه قاجار (۱۲۱۱-۱۲۵۰ ق. / ۱۱۷۶-۱۲۱۳ ش.). به کوشش عباس‌میرزا، تعدادی صنعت کار برای آموختن فن چاپ به فرنگستان اعزام شدند. در میان این افراد، میرزا زین‌العابدین تبریزی فنون چاپ و روش ساختن مرکب را فرا گرفت و در سال ۱۲۳۲ ق. / ۱۱۹۵ ش. به ایران مراجعت کرد (محمدی و قائینی، ۱۳۸۰، ص ۶۹۲). ماشین چاپ با همت وی وارد ایران گشت و در تبریز مستقر شد. میرزا زین‌العابدین تبریزی با تأسیس چاپخانه شروع به فعالیت کرد. این چاپخانه با حروف سربی و ریخته‌ای کار می‌کرد و پس از مدتی کتابی موسوم به فتح‌نامه از آن بیرون آمد. این کتاب نخستین کتابی بود که در ایران به حروف سربی چاپ شد (محبوبی‌اردکانی، ۱۳۵۰، ص ۲۱۱-۲۱۲؛ فرج‌زاده‌ها، ۱۳۷۳، ص ۶۵).

میرزا صالح شیرازی که در سال ۱۲۳۴ ق. / ۱۱۹۷ ش. عازم اروپا شد و علوم و فنون چاپ را فراگرفت. هنگام بازگشت از لندن چندین دستگاه چاپ را با خود به ایران آورد. یکی دو تا از این دستگاه‌های میرزای شیرازی را به تهران بردند و در آنجا دایر کردند. به این ترتیب میرزا صالح شیرازی بانی امر خیری شد که در ترویج علم و فرهنگ مقام اول را داشت (محبوبی‌اردکانی، ۱۳۵۰، ص ۲۱۴-۲۱۵).

به دنبال تأسیس مدرسه دارالفنون، چاپخانه دارالفنون در سال ۱۲۶۸ ق. / ۱۲۳۰ ش. در قسمتی از مدرسه به نام «مطبعه دولتی» تأسیس شد. دو دستگاه ماشین چاپ سنگی برای این



چاپخانه از هندوستان وارد شد. در این چاپخانه آثار استادان دارالفنون و پاره‌ای از کتاب‌های دیگر چاپ می‌شد. علم توپخانه، تألیف دکتر شلیمر^۱ ترجمه میرزا زکی مازندرانی، علم هندسه و علم مساحت، تألیف کرتیش^۲ و ترجمه میرزا زکی مازندرانی در سال ۱۲۷۴ق./۱۲۳۶ش. و زبده‌الحکمه، تألیف علیقلی خان حکیم‌الملک در سال ۱۲۷۵ق./۱۲۳۷ش. از جمله کتاب‌های چاپ‌شده در دارالفنون است (محمدنیا سماکوش، ۱۳۹۰، ص ۲۱۵).

ناصرالدین‌شاه نیز در اولین سفر خود به اروپا (۱۲۹۰ق./۱۲۵۲ش)، یک دستگاه چاپخانه سربی با حروف فارسی و لاتین خرید و آن را به ایران فرستاد. این چاپخانه تا مدتی به دلیل نبودن سرپرست و حروف‌چین معطل بود تا اینکه بارون لویی دونرمال^۳ فرانسوی این چاپخانه را در سال ۱۲۹۳ق./۱۲۵۳ش. به کار انداخت (شمیم، ۱۳۸۷، ص ۱۸۰).

همچنان‌که از نظر گذرانده شد، با گسترش تدریجی صنعت چاپ در جهان و افزایش شمار باسوادان در ایران، علاقه و توجه به چاپخانه‌ها افزایش یافت. در دوره ناصرالدین‌شاه کتاب‌های زیادی به چاپ رسید به گونه‌ای که چاپ سنگی و چاپ سنگی مصور در سال‌های ۱۲۷۰-۱۳۰۰ق/۱۲۳۲-۱۲۶۱ش. به اوج شکوفایی خود رسید (محمدی‌فایینی، ۱۳۸۰، ص ۶۹۳). دوره پهلوی اول فاصله بین دو جنگ جهانی و همزمان با دوره‌ای از تحولات جهانی در فناوری چاپ است. بنا به برآورد آماری، حدود ۴۲ چاپخانه، پیش از سال ۱۳۳۹ق./۱۳۰۰ش. در سراسر کشور وجود داشت درحالی‌که به سال ۱۳۱۵ش. شمار چاپخانه‌های کشور به ۱۴۵ واحد رسیده بود که از این تعداد، ۶۲ واحد در تهران و مابقی در شهرستان‌ها فعالیت داشتند (قاسمی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۰). تغییر و تحولات عمده‌ای برای چاپ و نشر کتاب‌های درسی در سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۷ش. صورت گرفت به گونه‌ای که نیاز به چاپ برخی مطالب در مقیاسی وسیع‌تر، با تأسیس دانشگاه تهران و نهادهای جدید آموزشی، احساس شد (خسروی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۹).

روزنامه‌ها

مطبوعات در تعمیم اطلاعات عمومی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و مهم‌ترین عامل در انتقال معلومات به افراد و ذخیره اطلاعات هستند. نقش روزنامه‌ها از بعضی کتاب‌ها مهم‌تر بوده و این جایگاه در سایه دو قرن تجربه و کار مداوم کسب شده است. در واقع مطبوعات حاصل افکار و تحقیقات گسترده دانشمندان بوده است (صافی، ۱۳۷۸، ص ۸۱). بدون توجه به خوبی و بدی روزنامه‌ها می‌توان گفت که از نظر اساس و یا شکل، مطبوعات خدمات بزرگی به ملت ایران کردند. زیرا باعث شدند تا ذوق مطالعه در مردم ایجاد و تقویت شود. حتی افراد بی‌سواد به‌خاطر نشان‌دادن تصاویر آن به فرزندان خود روزنامه می‌خریدند و به‌همین ترتیب بود که روزنامه‌ها

1. Schlimmer
2. Curtis
3. Baron Louis de Naurman



سهم برجسته‌ای در پیشرفت فرهنگ عامه داشتند (خامی‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۱۰). در دوره قاجاریه یکی از عامل‌هایی که سبب ایجاد تحولی بزرگ در مردم شد، انتشار روزنامه‌ها بود. اولین روزنامه ایران را میرزا صالح شیرازی با نام «روزنامه کاغذ اخبار» انتشار داد و یک نسخه از آن عیناً در مجله آسیای انگلیسی^۱ نقل شده است (فرج‌زاده‌ها، ۱۳۷۳، ص ۷۲). وی بنیان‌گذار روزنامه در ایران و از شاگردان عباس‌میرزا بود که برای تحصیل علوم جدید به انگلستان اعزام شد. (آدمیت، ۱۳۴۸، ص ۳۶۹-۳۷۰؛ ورهرام، ۱۳۶۷، ص ۱۸۸).

ادامه جدی فعالیت روزنامه‌ای در ایران را بایستی در زمان چهارمین پادشاه قاجار، ناصرالدین‌شاه دنبال کرد. «روزنامه وقایع‌اتفاقیه» در سال ۱۲۶۷ ق. / ۱۲۲۹ ش. زیر نظر میرزا تقی‌خان امیرکبیر در تهران انتشار یافت. این روزنامه در واقع دنباله کار میرزا صالح شیرازی است و هر هفته و به‌صورت چاپ سنگی منتشر می‌شد. از مشخصات شماره‌های اول این روزنامه، نقش شیر و خوشید در میان دو درخت و عبارت یا اسدالله الغالب، بالای شیر و خورشید بود. در شماره‌های بعدی به‌جای عبارت یا اسدالله الغالب، عبارت روزنامه وقایع‌اتفاقیه، نوشته می‌شد (شمیم، ۱۳۸۷، ص ۱۵۰). هدف امیرکبیر از انتشار روزنامه وقایع‌اتفاقیه، تربیت و افزایش آگاهی صاحب‌منصبان حکومتی از رخدادهای بین‌المللی بود. این روزنامه شباهت زیادی به «روزنامه کاغذ اخبار» منتشرشده از سوی میرزا صالح شیرازی داشت (اقبال‌آشتیانی، ۱۳۹۲، ص ۳۲۵).

روزنامه وقایع‌اتفاقیه چند سال بعد از قتل امیرکبیر، در سال ۱۲۷۷ ق. / ۱۲۳۹ ش. به «روزنامه دولت علیه ایران» تغییر نام یافت. امور مطبوعاتی به میرزا ابوالحسن خان نقاش‌باشی معروف به صنیع‌الملک غفاری کاشانی واگذار شده بود. اهمیت این روزنامه بیشتر از منظر تصاویر آن است. در واقع این نخستین روزنامه مصور است که در ایران به انتشار درآمده بود از آن پس نیز در مدت زمان کوتاهی مجدداً نام روزنامه تغییر پیدا کرد (روزنامه دولت علیه ایران، ۱۳۷۲، ص ۸۳؛ خامی‌زاده، ۱۳۸۰، ص نشانه‌ها).

روزنامه دولت علیه ایران از نظر محتوا همان روزنامه وقایع‌اتفاقیه بود که در آن ابتدا اخبار مربوط به تهران و بعد دیگر ایالات و ولایات و در آخر اخبار خارجه چاپ می‌شد. در واقع در کیفیت محتوایی روزنامه هیچ تغییری صورت نگرفت، بلکه فقط مصوربودن عامل تفکیک‌کننده آن‌هاست. در سال ۱۲۸۸ ق. / ۱۲۵۰ ش. روزنامه دولت علیه ایران به «روزنامه دولت» تغییر نام یافت (کیان‌فر، ۱۳۸۸، ص ۲۸۲-۲۸۳).

در واقع علاقه‌مندی ناصرالدین‌شاه به داشتن روزنامه مصور، علت تغییر نام روزنامه بود. مدیریت این روزنامه بر عهده ابوالقاسم خان نقاش کاشانی، ملقب به صنیع‌الملک بود. صنیع‌الملک روزنامه را با تصاویر هنرمندانه خود از درباریان و دولتمردان درآمیخت و در

1. Asia Sentinel



نهایت، مجموعه با ارزشی از نظر هنری در مطبوعات ایران بر جای گذاشت (کهن، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۴۴).

روال انتشار روزنامه دولت هم مانند روزنامه دولت علیه ایران، با چاپ سنگی و به صورت ماهانه بود و در آن به حوادث و وقایع مملکتی و اوضاع درباری اشاره می شد (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۰، ص ۲۴).

در دوره مظفرالدین شاه (۱۳۱۴-۱۳۲۴ ق. / ۱۲۷۵-۱۲۸۵ ش). به ویژه در پایان سلطنت وی، با آزادی انتشار روزنامه موافقت شد و بر تعداد روزنامه ها افزوده شد. در این دوره علاوه بر روزنامه های چاپ خارج که اینک آزادانه به فعالیت می پرداختند، ده ها روزنامه هفتگی، ماهانه و روزانه نیز منتشر شد و اکثر مدیران آن ها را مدیران مدارس تشکیل می دادند و می گویند که مشوق این امر حاجی میرزا علی خان امین الدوله بوده است. هدف از انتشار این روزنامه ها این بود که بنیان گذاران آن دانسته های خود را بیرون ریزند و در جایی ثبت کنند و بیشتر در گفتارهای خود به حدیث، فلسفه، شعر و اصول می پرداختند (کسروی، ۱۳۸۴، ص ۵۷۱؛ خمایی زاده، ۱۳۸۰، ص ۹).

از سال ۱۳۲۴ ق. / ۱۲۸۴ ش. که کشور ایران از نظر اوضاع سیاسی دچار بزرگترین تحول تاریخی شد، یعنی انقلاب مشروطه، روزنامه های مختلف منتشره در ایران مانند روزنامه ایران نیز از نظر نوع خبر و حجم مطالب از یک دگرگونی عظیم برخوردار شد (کیان فر، ۱۳۸۸، ص ۲۹۳). روزنامه «دانش» در سال ۱۲۹۹ ق. / ۱۲۶۱ ش. در زمان علی قلی خان مخبرالدوله که وزیر علوم و رئیس مدرسه دارالفنون بود، در تهران تأسیس و در مطبعه مخصوص دارالفنون به چاپ رسیده و منتشر شد. این روزنامه با چاپ سنگی و به خط نسخ خوب و از نظر محتوای علمی پربار بود (کهن، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۰۶).

در بررسی نقش مطبوعات در جنبش روشنفکری ایران عهد قاجاریه، باید سهم درخوری برای مطبوعات منتشره در خارج در نظر گرفت. عده زیادی از روشنفکران و نویسندگان خارج از کشور که از مشکلات فرهنگی و سیاسی و اجتماعی ایران باخبر بودند و از طرفی می دانستند سایر ملل با پیشرفت، رشد و بالندگی همراه اند، برخود واجب دانستند تا ایرانیان را از خواب غفلت بیدار کنند و هرچه سریع تر جلوی این عقب ماندگی را بگیرند. انتشار و ارسال مطبوعات به ایران، یکی از جمله گام های برداشته شده توسط آن ها در این راستا بوده است (زاهد، ۱۳۸۵، ص ۸۲-۸۳).

اختر، قانون، حبل المتین، پرورش، ثریا و دانش از جمله روزنامه های مشهور فارسی بودند که در بیداری افکار عمومی مؤثر افتادند و در خارج از کشور چاپ و توسط جهانگردان، مسافران و زوار یا ضمن بارهای تجاری به ایران وارد شدند (پزشک زاد، ۱۳۸۵، ص ۱۴-۱۵).

در عصر رضاشاه پهلوی، انتشار مطبوعات از سوی دولت انجام می‌شد. به واقع فقط روزنامه‌هایی که در راستای ثبات و تحکیم پایه‌های استبداد رضاشاهی و توجیه‌گر اهداف و نیات حکومت باشد، چاپ و انتشار می‌یافت. دیدگاه رضاشاه دربارهٔ مطبوعات در سفر وی به ترکیه کاملاً مشهود است. وی در ملاقات با آتاتورک اظهار کرد که در ایران به روزنامه‌نگاران اجازه نگارش آزاد و انتقاد از دولت را نمی‌دهد (حدادعادل، ۱۳۷۹، ص ۸۴۷). اما از شهریور ۱۳۲۰ ش. نگارش آزاد شد و روشنفکران ایرانی از طریق قلم، فکر و زبان به خدمت پرداختند. برخی افراد از قدرت مطبوعات سوءاستفاده کردند. به گونه‌ای که هر کجا دستگاه چاپی وجود داشت، روزنامه‌ای در معرض انتشار قرار می‌گرفت (امین، ۱۳۸۱، ص ۲۸۳). به دلیل توجه و علاقه روزافزون بشر به مطبوعات در دوره رضاشاه، وزیران و نمایندگان مجلس شورای ملی تلاش زیادی برای جلب نظر نویسندگان داشتند تا از اتهامات و بی‌حرمتی‌های بعضی از مطبوعات در امان باشند (شمیم، ۱۳۴۶، ص ۳۳).

ترجمه و تألیف کتاب

اولویت نهضت ترجمه در عهد قاجاریه، نخست با ترجمه لغات و اصطلاحات و مطالب درسی و سپس با ترجمه مطالب متفرقه و تفنیی بود. تعدادی از کتاب‌ها و جزوه‌هایی که استادان و دانشجویان مدرسه دارالفنون تألیف می‌کردند به دست مترجمانی که به خصوص در زبان فرانسه مهارت داشتند، ترجمه می‌شد (جنابزاده، ۱۳۸۳، ص ۸۵-۸۶).

ارتباطات ایران با کشورهای دیگر در دهه‌های آغازین سلطنت قاجار گسترده‌تر شد. با افزایش این ارتباطات، احساس نیاز شناخت ایران برای اروپاییان بیشتر شد. آن‌ها می‌دانستند که چکیده و مایه تمدن اسلامی، در آثار و کتاب‌های اسلامی است که عموماً به زبان عربی و سپس زبان فارسی نوشته شده بود. بدین ترتیب شرق‌شناسی و به ویژه ایران‌شناسی را دنبال کردند و به سرعت به ترجمه این آثار پرداختند (حسین‌طلایی، ۱۳۹۰، ص ۹).

تأسیس دارالفنون توسط امیرکبیر یکی دیگر از دلایل گرایش به ترجمه در ایران در دوره ناصری بود. امیرکبیر تصمیم داشت هر آنچه که منجر به پیشرفت و ترقی ملت و دولت می‌شود را فراهم کند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷، ص ۲۱۳). وی تا آنجا که امکان داشت در ترجمه و تألیف کتاب کوشید. طی چند دوره، نقشه جغرافیا از ایران و ۵ قاره عالم، ۲ جلد تاریخ ناپلئون، کتاب نظام ناصری تألیف بهرام میرزا قاجار، رسالاتی درباره لزوم تلقیح ضد آبله و امثال آن‌ها، به همت امیرکبیر ترجمه و تألیف شده است (شمیم، ۱۳۸۷، ص ۱۵۰-۱۵۱).

امیرکبیر با دایرکردن رشته زبان‌های خارجی در مدرسه دارالفنون امکان دستیابی به فن ترجمه را دوصدچندان ساخت. دعوت و به کار گماشتن عده‌ای معلم ایرانی آشنا به زبان خارجی



برای تدریس و ترجمه برخی مطالب، از دیگر اقدامات امیرکبیر بعد از تأسیس دارالفنون بود، که خود نیز به رواج ترجمه در ایران کمک کرد (آدمیت، ۱۳۴۸، ص ۳۶۲).

به هرحال دایره ترجمه و تألیف کتاب در دارالفنون توسعه یافت و کتاب‌های متعددی از جمله طب، شیمی، ریاضی، داروسازی و غیره از زیر دست ترجمه و تألیف می‌گذشت. دایره محدود به استفاده از اصطلاحات قدیم با توجه به الفاظ فرانسه توسعه و پیشرفت پیدا می‌کرد (روشنی‌زعفرانلو، ۱۳۵۴، ص ۱۹۳). صفحه اول کتاب تنبیه و تأدیب مقصران سربازان که ظاهراً ترجمه آن به دست معلمان دارالفنون است، در مخازن نسخ خطی کتابخانه ملی ایران موجود است (شماره نسخه خطی، ۱۰۷۰۴-۵).

بررسی تاریخ ترجمه در ایران نشان می‌دهد که وقوع حوادث تکان‌دهنده، در سرنوشت و سیر ترجمه اثرات ژرف و جدی داشته است. ایجاد واحدی زیر عنوان دارالترجمه یا مرکز تجمع مترجمان دولتی منجر به گردآمدن افراد آشنا به زبان‌های خارجی و هماهنگی با یکدیگر برای ایجاد کانونی برای ترجمه مطالب موردنیاز کشور شد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ص ۲۰۴؛ واعظ شهرستانی، ۱۳۷۸، ص ۹۴-۹۵). هیئت مترجمان امیرکبیر متشکل از اتباع فرنگی در استخدام دولت و ایرانیان مسیحی و شاگردان ایرانی تحصیل کرده آشنا به زبان بودند (آدمیت، ۱۳۴۸، ص ۳۷۹).

در دوره قاجاریه، به علت اشتیاق سلاطین و فرمانروایان به ثبت وقایع و حوادث دوران خویش، فن تاریخ‌نویسی و یا به عبارت دیگر تألیف کتب رونق یافت و آن عصر را از لحاظ کتب و منابع تاریخی غنی دانستند (شمیم، ۱۳۸۷، ص ۳۸۳). تاریخ‌نویسان دوره قاجار، اغلب کاتب و منشی دربار و تحت حمایت بزرگان قاجار بودند؛ مانند میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی (مؤلف تاریخ ذوالقرنین)، عبدالرزاق مفتون دنبلی (مؤلف مآثرسلطانی)، محمد ساروی (مؤلف تاریخ محمدی). برخی نیز از شاهزادگان قاجاری بودند مانند اعتضادالسلطنه (نویسنده اکسیرالتواریخ) و عضدالدوله سلطان احمد میرزا (نویسنده تاریخ عضدی). (دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۳۰۵۹). برخی هم از شخصیت‌های فرهنگ‌دوست ایرانی، چون میرزا حسن رشیدیه (مؤلف بدایه‌التعلیم، نهایه‌التعلیم، کفایه‌التعلیم، اخلاق و اصول عقاید) بودند (محمودیان، ۱۳۸۹، ص ۲۳).

دوره پهلوی اول تأثیر به‌سزایی بر روند ترجمه و تألیف کتاب گذاشت. این دوره مصادف با دوره میان دو جنگ جهانی اول و دوم، دوره جنبش‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و بالاخره دوره‌ای بود که امور آن بدون ترجمه نمی‌گذشت. به‌طوری‌که در ۱۸ بهمن ۱۳۱۲ش. نظام‌نامه اداره انطباعات به تصویب شورای معارف رسید و به‌دنبال آن در کار ترجمه و تألیف کتاب، نظمی نو بخشید. در ۱۳۳۰ش. به‌خاطر آشفته‌گی اوضاع سیاسی و اقتصادی، دولت توانایی مالی برای چاپ کتاب‌های درسی را نداشت و تألیف کتب آزاد شد (معمدی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۹-۱۲۰).

نتیجه‌گیری:

ایجاد پایگاه‌های علمی، آموزشی و به‌دنبال آن تغییر و تحولات آموزشی و نظام سوادآموزی از عوامل اصلی و تعیین‌کننده در تحول و تغییر فرهنگی است. تقریباً تمام کسانی که به‌دنبال توسعه و اصلاحات فرهنگی و تمدنی هستند در همه جای دنیا از آموزش و پرورش شروع می‌کنند. بهره‌مندی از آموزش منجر به دگرگونی در دیدگاه و نگرش افراد نسبت به خود و محیط اطراف خود می‌شود و بالتبع رفتار متفاوتی نیز پدید می‌آورد.

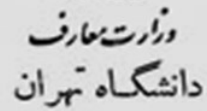
تغییرات فرهنگی در ایران دوره قاجار با رویکردی تکاملی صورت گرفت. در واقع یکی از دلایلی که دوره قاجار در تاریخ ایران مورد توجه قرار گرفته است، پیدایی و رشد و تحولات قابل توجه در زمینه‌های فرهنگی، علمی و آموزشی این دوره است. این تغییر و تحولات، متأثر از مسائل مختلفی چون تأثیرپذیری ایران از پیشرفت‌های فرهنگی و تمدنی مغرب‌زمین و افزون شدن تکاپوی فرهنگ دوستان ایران‌زمین است. یکی از نمودهای بارز و عینی پیشرفت‌های فرهنگی ایران قاجاریه، در پیدایش روزنامه‌های مختلف چون اطلاعات و وقایع‌اتفاقیه، انجمن‌های ادبی و نیز مدارس و مؤسسات مختلف آموزشی توسط نهادهای حکومتی و اشخاص فرهنگ‌دوست، ظهور و بروز یافته است.

از پیامدهای رواج روزافزون این پدیده‌های تمدنی، فرهنگی در جامعه ایران، اهمیت یافتن مضاعف برخی دیگر از پدیده‌های فرهنگی و علمی چون کتابخانه‌ها در جامعه بوده است. البته سابقه پیدایش کتابخانه در ایران زمین، به قدرت تمدن و فرهنگ ایران برمی‌گردد. در دوران مختلف تاریخ ایران به موازات کارهای مختلفی که زمامداران یا دولتمردان یا فرهنگ‌دوستان در راستای گسترش نهال تعلیم و تربیت برداشته‌اند، همواره مراکزی به‌عنوان کتابخانه در دربارهای حکومتی یا در برخی شهرها وجود داشته است. معمولاً رابطه مستقیمی بین میزان علاقه و توجه حکام به علم و دانش و اقدامات صورت گرفته برای توسعه علم و ادب و شمار کتابخانه‌ها و میزان اهمیت آن‌ها وجود داشته است. با وجود سابقه توجه به احداث کتابخانه در جامعه ایران در قرون گذشته، پیدایش کتابخانه ملی در نیمه دوم حکومت قاجاریه از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است. بخشی از این پیدایی به شکل‌گیری نهادی شبیه این در کشورهای دیگر به‌خصوص مغرب‌زمین مربوط است. افزون بر احتمال تقلید و الگوبرداری از غرب نمی‌توان پیامدهای نهضت فرهنگی ایران قاجاری را نادیده گرفت. به‌عبارت دیگر دلایل پیدایش و شکل‌گیری کتابخانه ملی ایران را باید در ارتباط تنگاتنگ با تحولات فرهنگی ایران عهد قاجاریه چون پیدایش مدارس جدید، مدرسه دارالفنون و انتشار روزنامه‌ها و پیدایی صنعت جدید چاپ و چاپخانه دنبال کرد.

با گذر زمان و افزون شدن دامنه فعالیت دارالفنون و نیز پیدایی مدارس مختلف در مناطق






$$\frac{1}{2}$$

دانشکده ادبیات - دانشکده علوم
دانش سرای عالی

دوره تعلیم در روستا است
مردمان روستا در سال ۱۳۳۹ در کلاس درس
در روستا

کے (۱۸)

۱- در آن دین - هر که بخون من قهر کند عمرش زهر
 ۲- هر که از دست - قهر من قهر من بدست
 ۳- هر که از خون من قهر کند عمرش زهر

[illegible]

روزنامه اطلاعات مرکز و امتحانات
۱۳۱ ۷۸۷ ۴۲۷

ساکما ۲۰۳۱۴، تاریخ سند: ۱۳۱۴/۰۲/۰۷ ش.





نظامنامه اجرای تبصره اول ماده ۱۶ قانون تأسیس دانشگاه

ماده اول - رؤساء و معلمین مدارس عالییه که متعلق تبصره اول ماده ۱۶ قانون دانشگاه و ماده ۱۶ نظامنامه اجراء آن قانون هستند و بخواهند باعث تصدیق استادی تانگو شوند باید تا آخر اردیبهشت ماه ۱۳۱۴ موضوع رساله خود را کتبا با اطلاع دارالانشاء برسانند.
ماده دوم - رساله مذکور باید تا آخر خرداد ماه ۱۳۱۴ در سه جلسه که سابقین شده یا ضبط خواهند نوشت شده باشد بدارالانشاء شورای دانشگاه در مقامی رسیدگی تحریک گردد.

ماده سیم - در صورتیکه شورای دانشگاه رساله فرستاده شده را عقیدتی نبیند آنگاه ایستاد تصدیق استادی تشخیص برده و در شمارالیه را برای مذکور جلسه هیئت مجریه که باید قبل از انشاء امده ۱۳۱۴ تشکیل یابد دعوت خواهند کرد.

ماده چهارم - جلسه هیئت مجریه به خصوص به نظر از انشاء شورای باخدا - بود شای دانشگاه تشکیل خواهد گردید. هرگاه لازم باشد شورای مجریه از دانشندان دیگر که در آنجا هستند یا به نظر نظر را انتخاب و برده مذکور انشاء نمایند. - در جلسه رساله فیلا را در جایگاه مزاج انتخاب شده و تازگی تحقیقات در و ضرورت انشاء انشاء تحقیقاتی خواهند داد و به اینها توجه در حدود نوع رساله از او استولای شود آنگاه از آنجا جواب گفته عند التزوم از علانده و آراء خود دفاع خواهند کرد. - این جلسه نباید پیش از دو ساعت بطول انجام دهد و پایان آن هیئت مجریه خبر در نظر برارای به خلاصه صورت جلسه برای تصویب تقدیم شورای دانشگاه خواهند نمود.
تبصره - در صورتیکه پس از مطالعه رساله هیئت مجریه خود را محتاج خواندن توفیق مانع ندانند میتواند از دعوت صاحب رساله صرف نظر کند.

ماده پنجم - در صورتیکه رساله انشاء بود لایق شورای دانشگاه وافی بشود دارالانشاء تصدیق درجه دیگری صادر نموده پس از انشاء هیئت مجریه رئیس شورای شد. - در این درجه مذکور خواهد گردید.

ماده ششم - زبانچه شورای دانشگاه مکتبی بداند میتواند بخرن و در آنجا باید از رسالات مصوبه راجع و نشر کند.

ماده هفتم - هرگاه نویسنده رساله ای بجهت تصویب شورای دانشگاه وافی شد - او خواهد شد شخصا اقدام بطبع رساله خود کند باید فیلا از شورای دانشگاه کسب اجازه بدهد پس از این رساله بدستده آنگاه برای کتابخانه های مدارس عالییه و سایر موسسات علمی حیاتا بدارالانشاء دانشگاه تسلیم کند -

مهر و امضاء ۱۳۱۴

نظامنامه اجرای تبصره اول ماده ۱۶ قانون تأسیس دانشگاه تهران
ساکما ۲۳۰۳۸۰۲۹۷۰، تاریخ سند: ۲۴ اسفند ۱۳۱۴ ش.



[illegible]

ساکما ۱۳۷۰/۱۰/۲۹، تاریخ سند: ۱۳۵/۱۱/۳۰ ش.



وزارت معارف، فرهنگ و امور عالی

تاریخ ماه سنه ۱۳۱۱

دوره نهم تقویم نهمه
مورخه بیست و یکم آذرماه ۱۳۱۳ - شماره ۶۱۱۶

اداره اول - بعد ارمی کمک خرج داده میشود که واجد شرایط ذیل باشند :

۱ - دبستانهای ابتدائی که دارای شش کلاس کامل بوده و پیش از صد و هشتاد نفر شاگرد داشته باشند .
۲ - دبیرستانهای تک کلاسه یا اقل مجموع عدد محصلین دوره اول آن در حد و نه نفر و دوره دوم آن در حد و نه نفر
این نفر باشد .

۳ - نظامنامه ها و مقررات و دستورات وزارت معارف را نسبت با انتخاب آموزگاران و دبیران و تهیه اثاثیه و لوازم علمی و تدوین محل مدرسه و ترتیب امور صحتی کامل مراعات نمایند .
۴ - ماده دوم - اعطای کمک در رساله تحصیلی گذشته دبستانهای مذکور از نیمه شهریور ماه هر ساله باید بر کلاس عدد قبول شدگان در امتحانات نهائی خود در ماه همان سال بین دبستانهای ملی طهران که در رساله تحصیلی (۱۳۱۲ - ۱۳۱۳) اعانه دریافت میداشته اند و واجد شرایط مذکور در ماده اول این نظامنامه باشند تقسیم شود تا سهم هر دبستان به نسبت عدد قبول شدگان تعیین و با قسط ماهیانه تا نیمه شهریور سال بعد پرداخت شود . و همچنین دبیرستانهای ذکور که در رساله تحصیلی ۱۳۱۳ - ۱۳۱۲ اعانه دریافت داشته و واجد شرایط مذکور در ماده اول این نظامنامه باشند برای کلیه کلاسهای دوره اول و اول متوسطی ماهی هزار ریال و برای کلیه کلاسهای دوره دوم متوسطی ماهی سه هزار ریال از نیمه شهریور ماه هر سال پرداخت خواهد شد .

ماده ۱ - دبستانهای ملی طهران در صورتی بر طبق ماده فوق اعانه دریافت خواهند داشت که عدد قبول شدگان کلاس ششم آنها کمتر از و نه نفر و محصلین همان کلاس در جریان سال تحصیلی نباشند و الا اعانه آنها قطع خواهد شد .

تبصره ۱ - هرگاه بر طبق ماده اول ماده دوم و ماده سوم این نظامنامه اعانه یک یا چند مدرسه قطع شود وزارت معارف اعانه قطع شده را میتوان کمک خرج بیک یا چند مدرسه که واجد شرایط مقرر باشند میدهند .

تبصره ۲ - دبیرستان اقدامیه که در رساله گذشته بابت قسمت متوسطه اعانه دریافت نمیداشته مبلغ پانصد ریال ماهیانه اعانه دریافت خواهد داشت .

ماده سوم - دریک از دبیرستانها که بر طبق این نظامنامه کمک خرج میگیرند اگر عدد قبول شدگان از شاگردان کلاس ششم یا ششم آن در امتحانات نهائی دوره اول یا دوره دوم بعد نصاب نازل نشوند از اخذ کمک خرج همان کلاس (سوم یا ششم) برای یکسال محروم خواهد گردید هرگاه همان دبیرستان در رساله

نظامنامه مدارس مصوب مجلس شورای ملی
ساکما ۳۹۷۰۳۹۸۱۸-۱، تاریخ سند: ۲۱/ آذر ۱۳۱۳ ش.



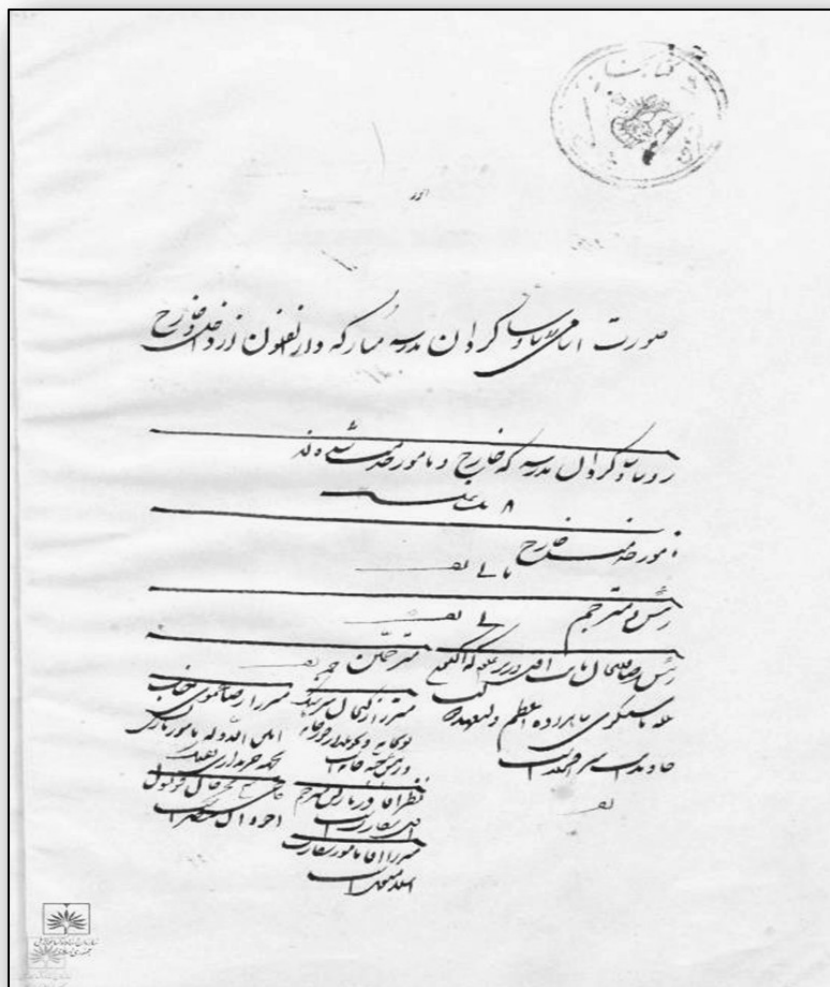


اداره
صفحه
دایره

بعد قبول شدن شاگردان از شاگردان این کلاس سوم یا ششم آن بعد نصاب رسید مجدد اکمل خرج موقوفه از نیمه شهریور ماه
آن سال برقرار گردد و اخته میشود .
و اگر در سال مالی عده قبول شدن در آن بعد نصاب نرسد از اخذ کمک خرج آن کلاس یکی محروم خواهد گردید و
چنانچه سه سال متوالی بعد نصاب نرسد کمک خرج آن دبیرستان بکلی قطع میشود .
تبدیل - بعد نصاب مقرر ر ماده فوق عبارت است از نصف عده شاگردان کلاس سوم یا ششم دبیرستان در
پایان سال تحصیلی .
ماده چهارم - مدارس که در این کلاس پذیرفته میشوند باید بترتیب ذیل شاگردان را که وزارت معارف معرفی میکند
بپذیرند .
اول - دبیرستانها که در امتحان نهایی قبول شده اند .
دوم - دبیرستانهای برای دوره اول و دوم نفر .
سوم - دبیرستانهای برای دوره دوم و سومی نفر .
ماده پنجم - دبیرستانها که اساسا مجانی است از نیمه شهریور ماه هزار و سیصد و سی و سه (۱۳۱۳)
به بعد ما بانه لغو یک هزار و پانصد ریال (۱۵۰۰ ریال) بطور ثابت دریافت خواهد داشت .
ماده ششم - نظامنامه مصوب اول بهمن ماه ۱۳۱۲ از این تاریخ ملایم خواهد بود .
این نظامنامه که مشتمل بر شش ماده است در تاریخ سوم آذرماه ۱۳۱۳ شمسی بتصویب کمیسیون
مجلس شورای ملی رسید و بموجب قانون مصوب ششم بهمن ماه ۱۳۰۸ تأیید اجراء است .
رئیس مجلس شورای ملی دادگر

برگ دوم نظامنامه مدارس





صورت اسامی رؤسا و شاگردان مدرسه دارالفنون از داخل و خارج
شماره نسخه خطی: ۱۰۴۳-۵؛ محل نگهداری: مخزن نسخ خطی کتابخانه ملی ایران





آغاز و انجام یکی از کتاب‌های مکتب علمی دارالفنون؛ در علم تشریح شرح: تشریح بدن انسان، که یاکوب ادوارد پولاک (معلم طب و جراحی و چشم‌پزشکی)، در مدرسه دارالفنون در سال ۱۲۷۰ ق. / ۱۲۳۲ ش. (۱۶۸ سال پیش) نگاشته است. وی در سفرنامه خود در این خصوص، چنین نوشت: «به منظور آموختن زبان فارسی به صورتی اساسی به خواندن آثار طبی موجود پرداختم و این کار به من توانایی داد که خود به تألیف کتاب‌هایی درسی در زمینه تشریح و جراحی به زبان مردم این سرزمین همت گمارم» (پولاک، ۱۳۶۸، ص ۲۱۱)

این نسخه خطی، به دست عبدالجلیل فرزند استاد زین‌العابدین اصفهانی، خوشنویس اسناد، به خط نسخ خوش دستنویس شده است و به زبان فارسی است.

شماره نسخه خطی: ۱۴۸۹۲-۵؛ محل نگهداری: مخزن نسخ خطی کتابخانه ملی ایران



فهرست منابع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران شماره‌های بازایی:

۲۹۷۱۱۴۲۹ - ۲۹۷۴۴۷۶۹ - ۲۹۷۴۷۴۴ - ۲۹۷۰۰۲۷۴۳۹ - ۲۹۷۰۳۹۸۱۸ - ۲۹۷۰۲۰۲۷۹ -
۲۹۷۰۱۳۹۰۹ - ۲۹۷۰۱۶۹۲۶ - ۲۹۷۰۳۱۴۸۴ - ۲۹۷۰۲۰۳۱۴ - ۲۹۷۰۳۱۰۲۳ - ۲۹۷۰۰۹۲۱۷ -
۲۹۷۲۸۶۹ - ۲۹۷۰۱۰۱۲۷

نسخ خطی

- آغاز و انجام یکی از کتاب‌های مکتب علمی دارالفنون؛ در علم تشریح، مخزن نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، ۱۴۸۹۲-۵.
- کتاب تنبیه و تأدیب مقصران سرباز، مخزن نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، ۱۰۷۰۴-۵.
- صورت اسامی رؤسا و شاگردان مدرسه دارالفنون از داخل و خارج، مخزن نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، ۱۰۴۳-۵.

کتاب‌ها

- آبراهامیان، پروانه (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*. ترجمه: احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی و لیلایی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۸). *امیرکبیر و ایران*. تهران: خوارزمی، چاپ سوم.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۵). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*. ج. اول، تهران: پیام.
- اسلامی‌فرد، زهرا (۱۳۸۹). *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام*. قم: دفتر نشر معارف.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۵۷). *صدرالتواریخ*. به کوشش محمد شیرازی، چاپ دوم، تهران: روزبهان.
- اقبال‌آشتیانی، عباس (۱۳۹۲). *میرزا تقی‌خان امیرکبیر*. تهران: نگاه.
- الگود، سیریل لوید (۱۳۵۲). *تاریخ پزشکی ایران از دوره باستان تا سال ۱۹۳۴*. ترجمه محسن جاویدان، تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکاء.
- الماسی، علی محمد (۱۳۷۷). *تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران*. تهران: امیرکبیر.
- امین، حسین (۱۳۸۱). *کارنامه غنی، نقدی بر تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در دوران پهلوی*. تهران: دایره‌المعارف ایران‌شناسی.
- بهنام، جمشید (۱۳۷۵). *ایرانیان و اندیشه تجدد*. تهران: فروزان روز.
- پزشک‌زاد، ایرج (۱۳۸۵). *انقلاب مشروطیت*. آلمان: البرز، چاپ دوم.
- پوراحمدجکتاجی، اسماعیل (۱۳۵۷). *تاریخچه کتابخانه ملی*. تهران: کتابخانه ملی ایران.



- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۹۴). *رویدادها و یادمان‌های تاریخی تهران*. ج ۲، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- جعفرپور، داوود (۱۳۸۷). *مدرسه و تربیت*. تبریز: هنر اول.
- حدادعادل، غلامعلی (۱۳۷۹). *دانشنامه جهان اسلام*. تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
- خسروی، فریبرز (۱۳۷۸). *سانسور: تحلیلی بر سانسور کتاب در دوره پهلوی دوم*. تهران: چاپ و نشر نظر.
- خمایی‌زاده، جعفر (۱۳۸۰). *روزنامه‌های ایران: از آغاز تا سال ۱۳۲۹ ق*. با اضافات و شرح کامل به‌همراه تصاویر روزنامه‌ها: برداشتی از فهرست ه. ل. رابینو. چاپ دوم، تهران: اطلاعات.
- درانی، کمال (۱۳۸۰). *تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام*. تهران: سمت.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲). *حیات یحیی*. ج ۱، تهران: عطار.
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۸). *سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا*. تهران: نگاه.
- رشیدیه، شمس‌الدین (۱۳۶۲). *سوانح عمر*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- روشنی‌زعفرانلو، قدرت‌الله (۱۳۵۴). *امیرکبیر و دارالفنون*. تهران: دانشگاه تهران.
- سادات‌صوتی، مرتضی (۱۳۵۲). *کتابخانه ملی ایران*. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۴۶). *ایران در دوره سلطنت محمد رضا شاه پهلوی*. تهران: ابن سینا.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۸۷). *ایران در دوره سلطنت قاجار قرن سیزده و نیمه اول قرن چهارده*. تهران: بهزاد.
- صدیق، عبسی (۱۳۴۸). *مختصری از تعلیم و تربیت در ایران*. تهران: شرکت سهامی طبع.
- عبدی، عباس؛ گودرزی، محسن (۱۳۸۸). *تحولات فرهنگی در ایران*. تهران: علم.
- قاسمی‌پویا، اقبال (۱۳۷۷). *مدارس جدید در دوره قاجاریه: بانیان و پیشروان*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- قاسمی، سیدفرید (۱۳۷۹). *تاریخ روزنامه‌نگاری ایران مجموعه مقالات*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قدسی، حسن‌اعظم (۱۳۴۲). *کتاب خاطرات من یا، روشن‌شدن تاریخ صد ساله*. ج ۱، تهران: حیدری.
- قریشی، حسن (۱۳۹۱). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی ایران از آغاز دوره قاجار تا انقلاب مشروطیت*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- کهن، گوئل (۱۳۶۰). *تاریخ سانسور در مطبوعات ایران*. ج ۱. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
- محبوبی‌اردکانی، حسین (۱۳۵۴). *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*. ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- محمدنیا سماکوش، مرتضی (۱۳۹۰). *سرگذشت کتابخانه‌ها در ایران*. تهران: کتابدار.
- محمدی، محمدهادی؛ فایینی، زهره (۱۳۸۰). *تاریخ ادبیات کودکان ایران*. ج ۴، چاپ اول، تهران: چیستا.
- مرسلوند، حسن (۱۳۶۹). *زندگینامه رجال و مشاهیر*. تهران: الهام.
- مزینانی، علی (۱۳۸۵). *کتابخانه و کتابداری*. تهران: سمت.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۶). *شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*. ج ۱، تهران: هرمس.



مصاحب، غلامحسین (۱۳۴۵). *دایره‌المعارف فارسی*. ج ۱، تهران: مؤسسه فرانکلین.

ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۱). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: علمی

موسوی، محمد مهدی (۱۳۶۶). *خاطرات احتشام السلطنه*. تهران: انتشارات زوار.

ناطق، هما (۱۳۷۵). *کارنامه فرهنگی در ایران*. تهران: خاوران.

هاشمیان، احمد (۱۳۷۹). *تحولات ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون*. تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.

ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۷). *نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار*. تهران: معین.

ینمایی، اقبال (بی‌تا). *مدرسه دارالفنون*. تهران: سروا.

مقالات

- اخگر، آذر (۱۳۷۴). آشنایی با کتابخانه ملی ایران. *رهیافت*، ش ۱۱، ص ۱۰۴-۱۰۹.
- امین، حسین (۱۳۵۱). جایگاه دانش در جهان اسلامی پیدایی و دگرگونی آنها از مسجد تا مدرسه. *ینما*، ش ۲۹۴، ص ۷۴۸-۷۵۲.
- پیراهری، نیر (۱۳۸۸). بررسی وضعیت انجمن‌های علمی. *پژوهشنامه*، ش ۳۹، ص ۸۷-۱۲۰.
- جناب‌زاده، رویا (۱۳۸۳). *دارالفنون. مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات*، ش ۵۷، ص ۸۱-۸۷.
- حسین‌طایی، پرویز؛ نجفیان رضوی، لیلا (۱۳۹۰). علل گرایش به ترجمه کتاب‌های تاریخی در عصر قاجار (با نگاهی به جریان‌های عمده ترجمه در ایران). *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم/انسانی*، ش ۲۲، ص ۱-۱۴.
- حکمت، علی‌اصغر (۱۳۵۳). یادداشت‌هایی از عصر پهلوی: دبیرستان‌های نوینیا. *خاطرات وحید*، ش ۳۸، ص ۷-۱۵.
- خلخالی، محی‌الدین؛ تقدیری، سعید (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر معرفی دارالفنون و اقدامات امیرکبیر. *پیام بهارستان*، ش ۱۹، ص ۴۷۹-۵۱۱.
- درباره کتابخانه دارالفنون (۱۳۸۸). *مثلت*، ش ۲۴.
- روزنامه دولت علیه ایران (۱۳۷۲). *رسانه*، ش ۱۵، ص ۸۳-۸۳.
- زاهد، فیاض (۱۳۸۵). مقالات: پیشینه روزنامه‌نگاری در ایران. *یاد*، ش ۸۱، ص ۷۳-۱۱۱.
- صدیق، اعلم (۱۳۵۶). پی‌ریزی آموزش عالی در سلطنت رضاشاه کبیر. *وحید*، ش ۲۱۰، ص ۱۵-۲۳.
- قاسمی، بهزاد (۱۳۹۱). گذری بر زمینه‌های نوسازی و اندیشه اصلاح‌گرانه در ایران عصر قاجار با تأکید بر مسئله اعزام دانشجو به خارج از ایران. *تاریخ پژوهی*، ش ۵۱، ص ۴۵-۶۶.
- قنبری، محمدرضا (۱۳۸۶). نگاهی به مکتب‌خانه در ایران. *فرهنگ مردم/ایران*، ش ۹، ص ۱۱۹-۱۴۰.
- کتابخانه ملی ایران (۱۳۶۳). *علوم اجتماعی. پیام یونسکو*. ش ۱۷۸، ص ۲-۱.



- کیان فر، جمشید (۱۳۶۸). ترجمه در عهد قاجار. نشر دانش، ش ۵۵، ص ۲۳-۲۸.
- کیان فر، جمشید (۱۳۸۸). مطبوعات دولتی ایران در عصر قاجار. پیام بهارستان، ش ۳، ص ۲۷۳-۲۹۹.
- محمودیان، فاطمه (۱۳۹۰). رشدیه: تاریخ آموزش و پرورش در ایران. تاریخ تربیت معلم، ش ۶، ص ۲۲-۲۳.
- مرادی، نورالله (۱۳۸۷). کتابخانه ملی چیست و چه می کند. کتاب ماه کلیات، ش ۱۳۳، ص ۲۶-۳۱.
- مروزی کوتاه بر شکل گیری و نقش انجمن های ادبی فارسی (۱۳۸۸). شعر، ش ۶۸، ص ۱۶-۱۷.
- مشایخی، محمد (۱۳۵۶). گذشته و آینده تربیت معلم. تعلیم و تربیت، ش ۱۳۶، ص ۲۵-۴۸.
- معتمدی، اسفندیار (۱۳۷۷). دانشسرای تهران و اثر آن در آموزش متوسطه. رشد معلم، ش ۱۳۵، ص ۱۸-۱۹.
- معتمدی، اسفندیار (۱۳۹۱). بررسی تاریخ تحولات کتاب های درسی مدارس در ایران. پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، ش ۲۵، ص ۱۱۱-۱۳۱.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۷). دارالمعلمین عالی و پروگرام مدارس. تاریخ معاصر ایران، ش ۵، ص ۳۵-۶۰.
- نیرومنش، مهدی (۱۳۷۳). دارالمعلمین عالی، اولین دانشگاه ایرانی. رشد معلم، ش ۱۰۷، ص ۷۵-۷۷.
- همدانی، باور (۱۳۸۸). انجمن های ادبی تهران قدیم. شعر، ش ۶۷، ص ۶۰-۶۱.
- واعظ شهرستانی، نفیسه (۱۳۷۸). نقش دارالفنون در روند ترجمه. مترجم، ش ۳۰.
- یزدانی، سهراب. و دیگران (۱۳۸۸). تأثیر تمرکزگرایی به اقتصاد سیاسی عصر پهلوی اول. تاریخ ایران، ش ۵، ص ۱۵۱-۱۷۹.

روزنامه

- معارف. مورخ ۲۴ شوال ۱۳۲۸، شماره ۷۲.

پایان نامه

- صامعی یزدی، نسرين (۱۳۹۰). سیر تحولات آموزش و پرورش ایران در دوره پهلوی دوم. پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ عمومی جهان، دانشگاه تهران مرکزی.
- فرج زاده ها، معصومه (۱۳۷۳). تاریخ ورود مظاهر تمدن جدید به ایران (از قاجار تا انقلاب اسلامی). پایان نامه کارشناسی علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه تهران مرکزی.
- فرزانه خامنه، فربیا (۱۳۸۲). مدارس نوین در دوره قاجار. پایان نامه کارشناسی ارشد روان شناسی و علوم اجتماعی، دانشگاه تهران مرکزی.

